

## حکم خروج بر حاکم از دیدگاه اهل سنت

### فهرست مطالب

- ۱..... حکم خروج بر حاکم از دیدگاه اهل سنت
- ۱..... فهرست مطالب
- ۴..... مقدمه:
- ۵..... بخش اول: خروج بر حاکم در گفتار پیامبر (ص) در منابع اهل سنت
- ۵..... دسته اول؛ دوری از حاکم و جماعت مساوی با مردن جاهلی
- ۵..... روایت اول:
- ۶..... روایت دوم:
- ۶..... روایت سوم:
- ۷..... دسته دوم: مخالفت با حاکم و جماعت، مساوی است با خروج از اسلام
- ۷..... طریق اول: ابوذر غفاری از رسول خدا (ص)
- ۱۰..... طریق دوم: روایت ابو درداء از رسول خدا (ص)
- ۱۰..... دسته سوم: مخالفت با سلطان، موجب شکاف در دین
- ۱۱..... دسته چهارم: خارج شدگان از بیعت حاکم، در قیامت حجتی ندارند
- ۱۲..... روایت اول؛ نافع از عبد الله بن عمر:
- ۱۲..... روایت دوم: زید بن اسلم از عبد الله بن عمر
- ۱۳..... روایت سوم؛ از عامر بن ربیع از پدرش:
- ۱۵..... روایت چهارم از حذیفه:
- ۱۵..... دسته پنجم؛ عدم جواز قتال با حاکم در صورت اقامه نماز و روزه
- ۱۵..... روایت اول؛ از عوف بن مالک
- ۱۷..... روایت دوم؛ از ام سلمه:
- ۱۷..... روایت سوم؛ از ابو سعید خدری:
- ۱۸..... روایت چهارم؛ از عقبه بن عامر:
- ۱۹..... دسته ششم؛ وجوب اطاعت از حاکمان به صورت مطلق
- ۱۹..... الف: از امیران خود اطاعت کنید به هر قیمتی که باشد
- ۲۲..... ب: اطاعت از امیران شیطان صفت نیز واجب است
- ۲۳..... ج: اطاعت از حاکمان ظالم واجب است
- ۲۴..... د: اطاعت حاکمان اطاعت خدا و معصیت آنها معصیت خداوند است
- ۲۵..... دسته هفتم؛ جایگاه حاکم در نظام هستی

- روایت اول؛ حاکمان سیر بلا هستند: ..... ۲۵
- روایت دوم؛ حاکم سایه خداوند است او را فحش ندهید ..... ۲۶
- روایت سوم؛ خداوند، گرامی دارنده حاکم را در قیامت مورد اکرام قرار می‌دهد: ..... ۲۸
- دسته هشتم: آثار وضعی مخالفت با حاکم در دنیا و آخرت ..... ۲۹
۱. خداوند خروج گنندگان بر حاکم را در دنیا دلیل می‌کند: ..... ۳۰
۲. خروج گنندگان بر امام، بدون سؤال وارد دوزخ می‌شوند: ..... ۳۱
۳. خروج گنندگان بر حاکم نزد خدا در قیامت ارزشی ندارند ..... ۳۳
- دسته نهم؛ همراهی شیطان با مخالفان حاکم و جماعت ..... ۳۳
- دسته دهم؛ کشتن شورشگران، حکم نهائی ..... ۳۵
- روایت اول ..... ۳۶
- روایت دوم: ..... ۳۶
- روایت سوم: ..... ۳۶
- روایت چهارم: ..... ۳۷
- بخش دوم: دیدگاه برخی از پیامبران و صحابه در باره خروج بر حاکم ..... ۳۹
۱. زکریای نبی (ع): اسقاط حاکمی که خدا به وی مهلت داده است ممکن نیست ..... ۳۹
۲. حضرت علی (ع): اسقاط حاکمی که خدا به وی مهلت داده است ممکن نیست ..... ۴۰
۲. عمر بن خطاب: ..... ۴۱
- الف: حتی اگر حاکم دینت را نقص کرد، صبر کن و خروج نکن ..... ۴۱
- ب: اطاعت از حاکم دستگیره محکم اسلام است ..... ۴۳
۳. ابن مسعود: زوال حکومت همانند کوه استوار ممکن نیست ..... ۴۴
- بخش سوم: نظر فقهاء و متکلمین اهل سنت در مورد شورش بر علیه حاکم ..... ۴۴
۱. احمد بن حنبل: دست از اطاعت نکشید ..... ۴۵
۲. ابن بطال قرطبی مالکی: خروج بر ائمه جور جایز نیست ..... ۴۶
۳. انصاری قرطبی: به نظر اکثر، صبر بر اطاعت از پیشوای جائز، سزوار است ..... ۴۷
۴. نووی: به اجماع مسلمانان خروج بر حاکم، جایز نیست حتی اگر فاسق و فاجر باشند ..... ۴۷
- ۴۷
۵. ابن عبد البر: صبر بر ظلم حاکم جائز بهتر از خروج علیه او است ..... ۴۹
۶. ابن تیمیه: ..... ۵۰
- الف: اهل علم و دین و فضیلت، خروج بر حاکم را جایز نمی‌دانند: ..... ۵۰
- ب: هر کس مطیع حاکم نباشد به مرگ جاهلیت می‌میرد: ..... ۵۱
- ج: مذهب اهل سنت عدم جواز خروج بر حکام است اگر چه ظالم باشند ..... ۵۲
۷. ابن حجر عسقلانی: خروج گذشتگان بر حاکم ظالم، قبل از اجماع بر حرمت آن بوده

۸. مناوی: دعا کردن برای سلطان جائز، جایز است ..... ۵۵
- نفرین کردن ظالمان جایز نیست؛ چون حاکم جائز، عدالت خداوند در زمین است ..... ۵۵
۹. لالکائی: جنگ و خروج بر حاکم، بدعت است ..... ۵۶
۱۰. بر بهاری: جنگ با حاکم اگر چه ظالم باشد جایز نیست ..... ۵۶
۱۲. محمد بن عبد الوهاب: خروج از جماعت بر اساس آیات و روایات حرام است .... ۵۷
۱۳. ابن عثیمین: اگر خروج بر حاکم کافر موجب فساد اکبر شود جایز نیست ..... ۵۸
۱۴. صالح فوزان: اگر قدرت نباشد، نباید با حاکم کافر جنگید ! ..... ۵۹
۱۵. بن باز: اگر خروج بر حاکم کافر موجب فساد اکبر شود جایز نیست ..... ۶۰
۱۶. البانی: خروج بر حاکم کافر جایز نیست ..... ۶۱
۱۷. مقبل بن هادی: خروج بر حاکم جایز نیست؛ حتی اگر کافر باشد ..... ۶۲
۱۸. ابو الولید الباجی: ظلم و جور سلطان، بهتر از فتنه است ..... ۶۳
۱۹. رحیبانی: اجماع بر حرمت خروج بر حاکم جائز منعقد است ..... ۶۴
- نتیجه ..... ۶۵

از دیدگاه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام، امامت و خلافت، امری است الهی و شرعی که انتخاب آن تنها در حیطه اختیارات خداوند است و بس؛ اما دیگر مذاهب اسلامی اعتقاد دارند که امامت و خلافت امری عرفی و دنیوی است و انتخاب خلیفه را با روش‌های مختلفی؛ از جمله انتخاب مردم، انتخاب اهل حل و عقد، وصیت خلیفه قبلی، کودتا علیه خلیفه قبل با زور و شمشیر و... ممکن می‌دانند.

اما جالب است که آنان با وجود چنین باوری، در عین حال فتوا داده‌اند که خروج علیه حاکم - به هر صورتی که به قدرت رسیده باشد - حرام است؛ حتی اگر آن حاکم فاسق، ظالم و بی‌دین و کافر باشد. حتی اگر به شما دستوری بدهند که بر خلاف حکم قرآن، سنت و خلیفه قبلی باشد. پیروان این مکتب، برای اثبات این حکم باطل، روایاتی را نیز از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده و بر اساس آن فتوا داده‌اند.

این روایات و فتوا باعث شده است که فرهنگ ظلم‌پذیری در میان پیروان مکتب سقیفه نهادینه شده و همواره در طول تاریخ آنان در برابر ظلم حاکمان ستم‌گر سر خم نموده و در برابر انحرافات ریز و درشت آنان سکوت اختیار کنند.

اما شیعیان با تاسی از سید الشهداء علیه السلام فرهنگی را پذیرفته‌اند که هرگز سر تسلیم در برابر ظالمان و ستم‌گران فرود نیاورده‌اند و مبارزه با ظلم و ستم جزئی از عقیده آنان به حساب می‌آید. شیعه، مذهبی است که بنای ظلم‌ستیزی دارد و حاضر نیست با ظلم و استبداد حتی لحظه‌ای هم روحیه آشتی‌پذیری داشته باشد؛ زیرا شعار رهبر شیعیان «**کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً**» بوده و فریاد زده است که:

**إني لا اري الموت الا سعادة و لا الحياة مع الظالمين الا برماً.**

این فرمان امام حسین علیه السلام است که روحیه ظلم‌ستیزی و زیر بار ظلم نرفتن را در شیعیان تقویت کرده است و از آن‌ها مردمی ساخته است که هیچ‌گاه با ظالمان هم‌سفره نمی‌شوند و زیر بار زور گویی نمی‌روند.

اما چرا پیروان مکتب سقیفه همواره با حاکمان و جباران هم‌سفره بوده‌اند و هیچ‌گاه با آن‌ها مشکلی نداشته‌اند؟

ما در این مقاله ریشه‌های این نوع نگرش و تفکر در سه بخش بررسی کرده‌ایم.

## بخش اول: خروج بر حاکم در گفتار پیامبر (ص) در منابع اهل سنت

روایات فراوانی در صحیح‌ترین منابع اهل تسنن وجود دارد که بر طبق آن‌ها رسول خدا صلی الله علیه وآله مسلمانان را از خروج علیه حاکم بر حذر داشته و حتی خروج کننده را کافر و مستحق آتش جهنم خوانده است.

این روایات از نظر دلالت و متن به دسته‌های مختلف تقسیم می‌شود که ما هر دسته را همراه با روایات آن نقل خواهیم کرد.

## دسته اول: دوری از حاکم و جماعت مساوی با مردن جاهلی

دسته اول از روایات با این مضمون آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده، کسانی که از حاکم و سلطان فاصله بگیرد و از جماعت جدا شود و با این وضعیت از دنیا برود، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

این مطلب با عبارت گوناگون در کلام حضرت بیان شده است که در ذیل به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم.

### روایت اول:

طبق نقل صحیح بخاری، اطاعت از حاکم و خلیفه به اندازه‌ای مهم و ضروری است که هرکس صبر و شکیبائی را کنار بگذارد و یک وجب از حاکم دور شود، به مرگ جاهلی می‌میرد:

حدثنا مُسَدَّدٌ عَنْ عَبْدِ الْوَارِثِ عَنِ الْجَعْدِ عَنِ أَبِي رَجَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ

النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ كَرِهَ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا فَلْيَصْبِرْ فَإِنَّهُ **مِنْ خَرَجٍ مِنْ**

**السُّلْطَانِ شَبْرًا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.**

ابن عباس می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که از حاکمش آزرده شده باشد، باید صبر کند. به درستی که هر کس از سلطانش به اندازه یک وجب دور شود، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

البخاری الجعفی، ابو عبدالله محمد بن إسماعیل (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۵۸۸، ح ۶۶۴۵،

تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

طبق این روایت، تمام مردم وظیفه دارند که همواره در خدمت سلطان باشند. اگر سلطان به آنها ظلمی کرد که آنها را رنجیده خاطر می‌کند، باید صبر و شکیبائی پیشه کنند و اگر چنین نکنند و از سلطان دور شوند و بمیرند، به مرگ جاهلی مرده‌اند !!!

## روایت دوم:

و باز هم بخاری در روایت دیگری نقل کرده است که اگر کسی یک وجب از جماعت دور شود و بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است

٦٦٤٦ حدثنا أبو النعمان حدثنا حماد بن زيد عن الجعد أبي عثمان حدثني أبو رجاء العطاردي قال سمعت بن عباس رضي الله عنهما عن النبي (ص) قال: من رأى من أميره شيئاً يكرهه فليصبر عليه فإنه من فارق الجماعة شبراً فمات إلامات ميتة جاهلية.

عطاردي می‌گوید: از ابن عباس شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: هر کس از حاکمش چیزی (گفتار یا کردار) ناخوشایندی ببیند، باید برآن شکیبا باشد. به درستی که هر کس از جماعت به اندازه یک وجب فاصله گیرد و در آن هنگام بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است. البخاری الجعفی، ابو عبدالله محمد بن إسماعیل (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۵۸۸، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامه - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

## سخن ابن اثیر جزری در شرح این روایت:

ابن اثیر جزری متوفای سال ۵۴۴ در شرح حدیث «من فارق الجماعة...» می‌نویسد:

معناه كل جماعة عقدت عقدا يوافق الكتاب والسنة، فلا يجوز لأحد أن

يفارقهم في ذلك العقد، فإن خالفهم فيه استحق الوعيد.

معنای روایت آن این است که اگر جماعتی پیمانی ببندند که موافق کتاب و سنت باشد، برای احدی جایز نیست که از آن جدا شود و اگر مخالفت نماید، شایسته همان وعیدی است که در روایت آمده.

ابن اثیر الجزری، المبارک بن محمد ابن الأثیر (متوفای ۵۴۴هـ)، معجم جامع الأصول فی أحادیث الرسول، ج ۴، ص ۶۹، طبق برنامه الجامع الكبير.

## روایت سوم:

مسلم نیشابوری در صحیح خود هر دو روایت بخاری را در یک روایت جمع کرده است:

حدثنا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ يَعْنِي بَنَ حَازِمِ حَدَّثَنَا غِيْلَانُ بْنُ جَرِيرٍ  
عَنْ أَبِي قَيْسِ بْنِ رِيَّاحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ مَنْ  
خَرَجَ مِنَ الطَّاعَةِ وَفَارَقَ الْجَمَاعَةَ فَمَاتَ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً...

ابو هريره می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی از اطاعت [حاکم] خارج  
شود و از جماعت جدا شود و در آن حال بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است [مسلمان نمرده  
است]...

النيسابوري القشيري، ابوالحسين مسلم بن الحجاج (متوفای ۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۶، ح ۱۸۴۸،  
تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

## دسته دوم: مخالفت با حاکم و جماعت، مساوی است با خروج از اسلام

دسته دیگر از روایات بیانگر این مطلب هستند که هر کسی در مقابل حاکم زمانش ایستادگی  
کند و بنای مخالفت با او را داشته باشد، از اسلام خارج شده و حبل الممتین اسلام را از گردنش دور  
انداخته است.

این روایات از چند طریق نقل شده است:

### طریق اول: ابوذر غفاری از رسول خدا (ص)

ابوذر غفاری صحابه راستین رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده است:

۲۱۶۰۱ حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا يحيى بن آدم ثنا زهير بن مطرف بن  
طريف عن أبي الجهم عن خالد بن وهبان عن أبي ذر قال قال رسول الله صلى الله  
عليه وسلم من فارق الجماعة شبراً خلع ربة الإسلام من عنقه.

ابو ذر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که از جماعت به اندازه یک  
وَجِب جدا شود، ریشته اسلام را از گردنش کنده است.

الشيبياني، ابو عبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۸۰، ناشر: مؤسسة  
قرطبة - مصر.

همین روایت در مستدرک حاکم آمده و در پایان تصریح کرده است که این روایت شرایط  
بخاری و مسلم را دارد:

٤٠٢ تابعه جرير بن عبد الحميد الضبي عن مطرف عن خالد بن وهبان عن

أبي ذر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من خالف جماعة المسلمين شبرا

فقد خلع ربة الإسلام من عنقه.

خالد بن وهبان لم يجرح في رواياته وهو تابعي معروف إلا أن الشيخين لم

يخرجاه وقد روي هذا المتن عن عبد الله بن عمر بإسناد صحيح على شرطهما.

الحاكم النيسابوري، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفى ٤٠٥ هـ)، المستدرک على الصحيحين، ج ١، ص ٢٠٣،

تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤١١هـ - ١٩٩٠.

شمس الدين ذهبی نیز در تخلص المستدرک نظر حاکم را تأیید کرده و گفته:

على شرطهما.

البانی نیز این روایت را در کتاب «ظلال الجنة» صحيح دانسته است:

٨٩٢ - ( صحيح )

ثنا وهب بن بقیة ثنا خالد بن عبدالله عن مطرف عن أبي الجهم عن خالد

بن وهبان عن أبي ذر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من فارق الجماعة قيد

شبر فقد خلع ربة الإسلام من عتقه.

وفيه عن ابن عمر وأبي هريرة وأبي الدرداء وحارث الأشعري وعامر بن

ربيعة عن النبي عليه السلام.

ظلال الجنة - ( ج ٢ / ص ١٣٤ )

روایت ابو ذر، با سند دیگر نیز این گونه در منابع اهل سنت آمده است:

٢١٤٩٨ حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا يزيد ومحمد بن يزيد قالنا ثنا العوام

قال محمد عن القاسم وقال يزيد في حديثه حدثني القاسم بن عوف الشيباني عن

رجل قال كنا قد حملنا لأبي ذر شيتاً نريد أن نعطيه إياه فأتينا الربذة فسألنا عنه فلم

نجده قيل استأذن في الحج فأذن له فأتيناه بالبلدة وهي منى فبينما نحن عنده إذ قيل

له ان عثمان صلى أربعاً فاشتد ذلك على أبي ذر وقال قولاً شديداً وقال صليت مع

رسول الله صلى الله عليه وسلم فصلى ركعتين وصليت مع أبي بكر وعمر ثم قام

أبو ذر فصلى أربعاً فقيل له عبت على أمير المؤمنين شيتاً ثم صنعت قال الخلف

أشد ان رسول الله صلى الله عليه وسلم خطبنا فقال انه كائن بعدي سلطان فلا

**تَذْلُوهُ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذِلَّهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ وَلَيْسَ بِمَقْبُولٍ مِنْهُ تَوْبَةٌ حَتَّى يَسُدَّ ثَلَمَتَهُ الَّتِي ثَلَمَ...**

قاسم بن عوف از شخصی نقل می‌کند که ما برای ابوذر می‌خواستیم چیزی ببریم و در ربه‌به او تحویل دهیم. به آنجا آمدیم سراغش را گرفتیم گفتند: او درخواست زیارت خانه خدا را کرده بود و برایش اجازه دادند. ما هم به دنبال او در منی رفتیم که در آنجا گفته شد عثمان نماز را چهار رکعتی خوانده است و این امر بر ابوذر گران آمد و سخن درشتی به زبان آورد و گفت: ما با رسول خدا و ابوبکر و عمر در این جا دو رکعت نماز خواندیم.

سپس ابوذر ایستاد و چهار رکعت نماز به جای آورد. برای ابوذر گفته شد تو بر امیر مؤمنان عیب گرفتی؛ اما خودت چهار رکعت خواندی؟ ابوذر گفت: اختلاف شدید این است که با فرمایش رسول خدا مخالفت شود که ایشان برای ما خطبه خواند و فرمود: بعد از من سلطان و حاکمی می‌آید، پس او را ذلیل نکنید و کسی که بخواهد او را ذلیل کند، از ملت اسلام خارج می‌شود و توبه اش قبول نمی‌شود تا این که آن شکافی را که وارد شده پر کند.

الشیبانی، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۶۵، ناشر: مؤسسه

قرطبه - مصر.

طبق این روایت، جناب ابوذر با این که می‌دانست کار عثمان یک بدعت بزرگ است؛ اما خودش نیز نماز را در حال سفر چهار رکعت خواند تا مخالفتی با حاکم و خلیفه نکرده باشد. البته ما یقین داریم که این روایت دروغ آشکاری است؛ زیرا ممکن نیست که ابوذر با دستور خدا و پیامبرش مخالفت کرده باشد. ادامه روایت از ساخته‌های بنی امیه برای اثبات مشروعیت بدعت‌های خلیفه سوم است.

**معنای لغوی «ربقه»:**

از آنجایی که در تعبیر روایات فوق، کلمه «ربقه» آمده بود خواستیم معنای لغوی این واژه بیان

کنیم.

الربقة في الأصل: عروة في حبل تجعل في عنق البهيمة أو يدها تمسكها،

فاستعارها للإسلام، يعني ما يشد المسلم به نفسه من عرى الإسلام أي حدوده

وأحكامه وأوامره ونواهيته.

ربقه به معنای ریسمانی است که به گردن و یا پای حیوان انداخته می‌شود تا او را از فرار

کردن نگهدارد. این معنا برای اسلام استعاره گرفته شده است؛ یعنی ربقه در اسلام همان چیزی

است که یک مسلمان به واسطه آن خود را می بندد و آن عبارت از حدود، احکام، اوامر و نواهی اسلامی است.

الأفریقی المصری، جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور (متوفای ۷۱۱هـ)، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۱۳، ناشر: دار صادر - بیروت، الطبعة: الأولى.

در روایت فوق نیز «ربقه» به همین معنای لغوی است؛ یعنی کسی که از جماعت جدا شود و بنای مخالفت بگذارد، این ریسمان اسلامی را از گردن خود دور انداخته و خود را از حدود اسلام به دور ساخته است.

### طریق دوم: روایت ابو درداء از رسول خدا (ص)

ابن ابی عاصم همین روایت را از ابو درداء با سند ذیل نقل کرده است:

۱۰۵۰ ثنا محمد بن عوف ثنا عبد الحمید بن ابراهیم حدثنا عبد الله بن سالم عن عمر بن یزید النصری عن ثمیل الأشعری وكان صاحب أبي الدرداء أن أبا الدرداء قال قام فینا رسول الله صلی الله علیه وسلم مخبراً فقال إن الجنة لا تحل لعاص إنه من لقي الله عز وجل وهو ناکث بیعته لقیه وهو أجذم ومن خرج من الطاعة شبراً متعمداً فقد خلع ربقة الإسلام من عنقه...

ثمیل اشعری می گوید: ابو درداء گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم در میان ما ایستاد و برای ما خبر داد همانا بهشت برای کسی که عصیان می کند حلال نیست، کسی که بیعتی را نقض کند، خداوند را در حالی که دستش بریده است، ملاقات می کند (کنایه از این که حجتی در دست ندارد) و کسی که از فرمان سلطان عمداً خارج شود، به تحقیق ریسمان اسلام را از گردنش بیرون کرده است....

الشیبانی، عمرو بن ابی عاصم الضحاک (متوفای ۲۸۷هـ)، السنه، ج ۲، ص ۵۰۰، تحقیق: محمد ناصر الدین الألبانی، ناشر: المکتب الإسلامی - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۰هـ

### دسته سوم: مخالفت با سلطان، موجب شکاف در دین

دسته دیگر از روایات، بیان می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله در باره حاکمان بعد از خود سفارشات ویژه ای داشته و تصریح می کند هر شخصی که بخواهد در مقابل سلطان و حاکم بایستد، گویا شکاف و رخنه ای در دین ایجاد کرده است.

ابن ابی عاصم شیبانی این روایت را از ابوذر غفاری با این سند معتبر نقل کرده است:

۱۰۷۹ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْبَزَّارِ ، حَدَّثَنَا أَبُو تَوْبَةَ ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ مَهَاجِرٍ ، عَنْ ابْنِ حَلْبَسٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ ، قَالَ: لَمَّا خَرَجَ أَبُو ذَرٍّ إِلَى الرَّبَذَةِ، لَقِيَهُ رَكْبٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ، فَقَالُوا: يَا أَبَا ذَرٍّ، قَدْ بَلَّغْنَا الَّذِي صَنَعَ بِكَ، فَأَعْقِدْ لِرِجَالِ مَا شِئْتَ، قَالَ: مَهَلًا يَا أَهْلَ الْإِسْلَامِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: " سَيَكُونُ بَعْدِي سُلْطَانٌ فَأَعْزِرُوهُ، مَنِ التَّمَسَ ذَلِكَ ثَغْرَ ثَغْرَةٍ فِي الْإِسْلَامِ، وَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ تَوْبَةً حَتَّى يُعِيدَهَا كَمَا كَانَتْ.

معاویه می گوید: هنگامی که ابوذر به ربذه تبعید شد، کاروانی از اهل عراق او را دید به او گفتند: ای ابوذر خبر آنچه انجام داده‌ای به ما رسیده است، بیا پرچمی را بلند کن مردانی دورت جمع می شود آنگاه هر کاری بخواهی انجام می دهی. ابوذر گفت: صبر کنید ای مسلمانان؛ زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: به زودی بعد از من حاکمی می آید؛ پس او را عزیز دارید، هر شخصی که بخواهد او را ذلیل کند، گویا شکافی در دین ایجاد کرده است و توبه‌ای از او پذیرفته نمی شود مگر این که عزت سلطان را همانند قبل، بر گرداند.

الشیبانی، عمرو بن ابی عاصم الضحاک (متوفای ۲۸۷هـ)، السنة، ج ۲، ص ۵۱۳، تحقیق: محمد ناصر الدین الألبانی، ناشر: المكتب الإسلامی - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۰هـ.

البانی نیز این روایت را تصحیح کرده است:

۱۰۷۹ - ( صحیح )

حدثنا الحسن بن البزار حدثنا أبو توبة ثنا محمد بن مهاجر عن ابن حلبس عن معاوية بن أبي سفيان قال لما خرج أبو ذر إلى الزبدة لقيه ركب من أهل العراق فقالوا يا أبا ذر قد بلغنا الذي صنع بك فاعقد لواء يأتك رجال ما شئت قال مهلا يا أهل الإسلام فإني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول سيكون بعدي سلطان فاعزوه من التمس ذلك ثغر ثغرة في الإسلام ولم يقبل منه توبة حتى يعيدها كما كانت.

ظلال الجنة - ( ج ۲ / ص ۲۶۱ )

## دسته چهارم: خارج شدگان از بیعت حاکم، در قیامت حجتی ندارند

در بخشی از روایات آمده است، کسانی که از بیعت یک حاکم و امامی خارج می‌شوند و در برابر وی اطاعت نمی‌کنند، در روز قیامت دست خالی و بدون حجت محشور خواهند شد.

این مضمون از طریق راویان متعدد نقل شده است:

### روایت اول؛ نافع از عبد الله بن عمر:

عبد الله بن عمر، برای اثبات مشروعیت خلافت یزید با او بیعت کرد و در زمانی که مردم مدینه علیه یزید قیام کرده بودند، روایتی را به رسول خدا صلی الله علیه وآله نسبت می‌دهد که بر طبق آن هر کس بر حاکمانی همانند یزید خروج کند، در قیامت حجتی نخواهند داشت و به مرگ جاهلی از دنیا می‌رود.

مسلم نیشابوری در صحیح خود می‌نویسد:

۱۸۵۱ حدثنا عبید الله بن معاذ العنبري حدثنا أبي حدثنا عاصم وهو بن محمد بن زيد عن زيد بن محمد عن نافع قال جاء عبد الله بن عمر إلى عبد الله بن مطيع حين كان من أمر الحرّة ما كان زمن يزيد بن معاوية فقال اطرحوا لأبي عبد الرحمن وسادة فقال إنني لم آتكم لأجل آتيتك لأحدثك حديثاً سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقوله سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول من خلع يداً من طاعة لقي الله يوم القيامة لا حجة له ومن مات وليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهلية.

عبد الله بن عمر به سوی عبد الله بن مطيع آمد؛ همان زمانی که واقعه حره در زمان یزید اتفاق افتاد. عبد الله بن مطيع گفت: برای ابو عبد الرحمن بالش بگذارید تا تکیه بگذارید. ابن عمر گفت: من نیامده ام تا بنشینم؛ آمده ام تا این که سخنی را که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم بیان کنم. حضرت فرمود: کسی که دست از اطاعت حاکمی بردارد، روز قیامت بدون حجت و دستاویز خداوند را ملاقات می‌کند و کسی که بدون بیعت بمیرد همانند مرگ جاهلیت مرده است.

النيسابوري القشيري، ابوالحسين مسلم بن الحجاج (متوفای ۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۸، تحقیق:

محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

### روایت دوم: زيد بن اسلم از عبد الله بن عمر

ابو داود طیالسی در مسند خود همین روایت را از زيد بن اسلم از پر عمر نقل کرده است:

۱۹۱۳ حدثنا أبو داود قال حدثنا خارجة بن مصعب عن زيد بن اسلم عن  
بن عمر قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول من مات بغير إمام مات  
ميتة جاهلية ومن نزع يدا من طاعة جاء يوم القيامة لا حجة له.

ابن عمر می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: هر کسی بدون امام  
بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است و هر کسی که دست از اطاعت (حاکم یا امام) بردارد، روز قیامت  
بدون حجت محشور می شود.

الطيالسي البصري، سليمان بن داود ابوداود الفارسي (متوفى ۲۰۴هـ)، مسند أبي داود الطيالسي، ج ۱،  
ص ۲۵۹، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

ابو نعیم اصفهانی در کتاب «حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء»، بعد از نقل روایت ابن عمر، به  
صحت آن تصریح کرده و در حقیقت پذیرفته است که اگر کسی بر حاکمانی همانند یزید خروج کند،  
به مرگ جاهلی مرده و در قیامت حجتی نخواهد داشت:

حدثنا عبدالله بن جعفر ثنا يونس بن حبيب ثنا أبو داود الطيالسي ثنا خارجة  
بن مصعب عن زيد بن أسلم عن ابن عمر رضي الله تعالى عنه قال سمعت رسول  
الله صلى الله عليه وسلم يقول من مات بغير إمام فقد مات ميتة جاهلية ومن نزع يده  
من طاعة جاء يوم القيامة لا حجة له. هذا حديث صحيح ثابت.

الأصبهاني، ابونعیم أحمد بن عبد الله (متوفى ۴۳۰هـ)، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ج ۳، ص ۲۲۴، ناشر:  
دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الرابعة، ۱۴۰۵هـ.

### روایت سوم؛ از عامر بن ربیعہ از پدرش:

عبد الرزاق صنعانی در کتاب «المصنف» می نویسد:

۳۷۷۹ عبد الرزاق عن بن جريج قال أخبرني عاصم بن عبيد الله بن عاصم  
قال أخبرني عبد الله بن عامر بن ربیعة عن أبيه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم  
قال إنه ستكون أمراء بعدي يصلون الصلاة لوقتها ويؤخرون عن وقتها فصلوها  
معهم فإن صلوا لوقتها وصليتموها معهم فلکم ولهم وإن أخروها عن وقتها  
فصليتموها معهم فلکم وعليهم من فارق الجماعة مات ميتة جاهلية ومن نكث العهد  
فمات ناكثا لعهدہ جاء يوم القيامة لا حجة له.

عبد الله بن عامر از پدرش عامر نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده:  
همانا به زودی بعد از من امیرانی می آیند که نمازشان را سر وقت و با تأخیر می خوانند اگر سر وقت

خواندند با آنها نماز خواندید به نفع شما است و اگر با تأخیر با آنها نماز خواندید به نفع شما و بر ضرر آنها است. کسی که از جماعت دور شود همانند مرگ دوران جاهلیت مرده است و کسی که پیمانی را بشکند و بمیرد، روز قیامت بدون حجت محشور می‌شود.

الصنعانی، أبو بکر عبد الرزاق بن همام (متوفای ۲۱۱هـ)، المصنف، ج ۲، ص ۳۷۹، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمی، دار النشر: المكتب الإسلامي - بیروت، الطبعة: الثانية ۱۴۰۳

طبق نقل احمد بن حنبل در مسند، تعبیر دیگر در روایت عبد الله بن ربیعہ این است:

۱۵۷۳۴ حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا أبو النضر وحسن قلا ثنا شريك عن عاصم بن عبيد الله عن عبد الله بن عامر يعني بن ربيعه عن أبيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من مات وليست عليه طاعة مات ميتة جاهلية فإن خلعتها من بعد عقدها في عنقه لقي الله تبارك وتعالى وليست له حجة...

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسی که بمیرد و بر گردن او اطاعتی از حاکمی نباشد، همانند مرگ دوران جاهلیت مرده است، پس اگر کسی بیعت را پس از بیعت کردن بشکند، خداوند را بدون حجت ملاقات می‌کند.

الشیبانی، ابو عبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۴۴۶، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر.

### تصحیح سند روایت عامر بن ربیعہ:

مقدسی حنبلی در کتاب «الأحاديث المختارة»، بعد از نقل روایت عامر بن ربیعہ، سند آن را حسن می‌داند:

النضر وحسين قالوا ثنا شريك عن عاصم بن عبيد الله عن عبد الله بن عامر يعني ابن ربيعه عن أبيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم (من مات وليست عليه طاعة مات ميتة جاهلية وإن خلعتها من بعد عقدها في عنقه لقي الله عز وجل ليست له حجة... إسناده حسن).

المقدسی الحنبلی، ابو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن أحمد (متوفای ۶۴۳هـ)، الأحاديث المختارة، ج ۸، ص ۱۹۸، تحقیق: عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، ناشر: مكتبة النهضة الحديثه - مكة المكرمة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰هـ. طبق این روایت، حاکم حتی اگر به نماز بی توجه باشند و دستورات خداوند را سبک بشمارد، واجب الإطاعة است و کسی حق مخالفت با او را ندارد و واجب است مردم نیز نماز خود را به تأخیر بیندازند تا مبادا به قبای حاکم بر بخورد و او را رنجیده خاطر نماید.

## روایت چهارم از حدیفه:

در روایت دیگر، به نکته‌ای مهم دیگری اشاره شده است و آن این که اگر کسی بخواهد خلیفه خود را عوض کند، نزد خدا حجتی ندارد تا چه رسد به کسی که علیه خلیفه زمان خود شورش کند و یا از بیعتش بیرون رود.

حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

٤٥٦١ الشیبانی ثنا حامد بن أبی حامد المقرئ ثنا إسحاق بن سلیمان الرازی

سمعت کثیراً أبا النضر یقول سمعت ربیع بن حراش یقول انطلقت إلی حدیفة بالمدائن لیالی سار الناس إلی عثمان فقال یا بنی ما فعل قومک قال عن أي حالهم تسأل قال من خرج منهم إلی هذا الرجل فسمیت له رجلاً ممن خرج فقال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول **من فارق الجماعة واستبدل الإمارة لقي الله ولا حجة له عنده.**

از ربعی روایت شده که پیش حدیفه رفتم در شبهایی که مردم می خواستند بر عثمان [خروج کنند] حدیفه گفت: ای پسر! قوم تو چه کار کردند؟ گفتم: از چه حال شان سؤال می کنی؟ گفت: چه کسی از آنها بر علیه این مرد خروج کرده اند؟ نام مردی از آنها را بردم. حدیفه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هر کس از جماعت مسلمانان جدا شود و امیر خود را عوض کند خدا را در حالی ملاقات می کند که [بر این کارش] حجتی ندارد.

الحاکم النیسابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفای ٤٠٥ هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ٣، ص ١١٢،

تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت الطبعة: الأولى، ١٤١١هـ - ١٩٩٠

## دسته پنجم؛ عدم جواز قتال با حاکم در صورت اقامه نماز و روزه

دسته دیگر از روایات، معیار دیگری را برای عدم خروج بر حاکم به دست می دهد و آن بر پا داشتن نماز توسط حاکم است؛ یعنی تا زمانی که حاکم نماز می خواند، خروج بر او جایز نیست، هر چند از وی هزاران معصیت خدا و افعال قبیح دیگری سرزند.

## روایت اول؛ از عوف بن مالک

مسلم نیشابوری آورده است:

۱۸۵۵ حدثنا داود بن رشيد حدثنا الوليد يعني بن مسلم حدثنا عبد الرحمن بن يزيد بن جابر اخبرني مولى بني فزارة وهو رزيق بن حيان انه سمع مسلم بن عوف بن عم عوف بن مالك الاشجعي يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول سمعت عوف بن مالك الاشجعي يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول خيار ائمتكم الذين تحبونهم ويحبونكم وتصلون عليهم ويصلون عليكم وشرار ائمتكم الذين تبغضونهم ويبغضونكم وتلعنونهم ويلعنونكم قالوا قلنا يا رسول الله افلا نناذبهم عند ذلك قال لا ما اقاموا فيكم الصلاة لا ما اقاموا فيكم الصلاة الا من ولي عليه وال فرآه ياتي شيئا من معصية الله فليكره ما ياتي من معصية الله ولا ينزعن يدا من طاعة...

عوف بن مالك اشجعي می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: بهترین پیشوایان شما کسانی هستند که شما آنها را دوست دارید و آنها نیز شما را دوست دارند، شما بر آنها درود می فرستید و آنها بر شما درود می فرستند. و بدترین پیشوایان شما کسانی هستند که شما آنها را دشمن می دارید و آنها شما را دشمن می دارد، شما آنها را لعن می کنید و آنها نیز شما را لعن می کنند. عرض کردیم ای رسول خدا! آیا ما در این زمان آنها را رها نکنیم و یا با آنها وارد جنگ نشویم؟ حضرت فرمود: نه، تا زمانی که آنها در میان شما نماز را بر پا می دارند. آگاه باشید اگر حاکمی بر شخص ولایت پیدا کرد و از او معصیت خدا را دید، فقط از ارتکاب آن چیز ناخوشایندی خود را اعلام کند اما دست از اطاعت او بر ندارد.

النیسابوری القشیری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج (متوفای ۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۸۲، تحقیق:

محمد فؤاد عبد الباقی، ناشر: دار احیاء التراث العربی - بیروت.

روایت عوف بن مالک، در صحیح مسلم با عبارت دیگر نیز نقل شده است:

۱۸۵۵ حدثنا إسحاق بن إبراهيم الحنظلي أخبرنا عيسى بن يونس حدثنا الأوزاعي عن يزيد بن يزيد بن جابر عن رزيق بن حيان عن مسلم بن قرظة عن عوف بن مالك عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال خيار ائمتكم الذين تحبونهم ويحبونكم وتصلون عليهم ويصلون عليكم وشرار ائمتكم الذين تبغضونهم ويبغضونكم وتلعنونهم ويلعنونكم قيل يا رسول الله افلا نناذبهم بالسيف فقال لا ما اقاموا فيكم الصلاة وإذا رأيتم من ولاتكم شيئا تكرهونه فاكرهوا عمله ولا تنزعوا يدا من طاعة.

صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۸۱

## روایت دوم؛ از ام سلمه:

مسلم نیشابوری از ام سلمه نیز شبیه روایت اول را نقل کرده است:

۱۸۵۴ حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الْأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا هَمَّامُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ  
الْحَسَنِ عَنْ ضَبَّةَ بْنِ مِحْصَنٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ  
سَتَكُونُ أُمَّرَاءُ فَتَعْرِفُونَ وَتُنْكِرُونَ فَمَنْ عَرَفَ بَرِيئًا وَمَنْ أَنْكَرَ سَلِمَ وَلَكِنْ مِنْ رَضِيَ  
وَتَابَعَ قَالُوا أَفَلَا نَقَاتِلُهُمْ قَالَ لَا مَا صَلَّوْا.

ام سلمه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: به زودی پیشوایان و حاکمانی خواهند آمد که برخی از شما آنها را می شناسید و برخی نمی شناسید، هر کس آنها را شناخت از آنها برائت می جوید و هر کس که شناخت سالم می ماند (عیبی بر او نیست)؛ اما وای به حال کسی که به کارهای آنها راضی باشند و تبعیت کند (در گناه آنان شریک است). گفتند: آیا با آنها بجنگیم؟ فرمود: خیر تا زمانی که نماز می خوانند.

صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۸۰

این روایت هم در صحیح مسلم آمده است و طبیعتاً نزد علمای اهل سنت صحیح است و نیاز به بررسی سندی ندارد. از این روایت که ترمذی بعد از نقل روایت می نویسد:

قال أبو عيسى هذا حديث حسن صحيح.

الترمذی السلمی، ابو عیسی محمد بن عیسی (متوفای ۲۷۹هـ)، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۵۲۹، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

## روایت سوم؛ از ابو سعید خدری:

احمد بن حنبل در کتاب «مسند»، روایت دیگری را به همین مضمون از ابو سعید خدری نقل کرده است:

۱۱۲۴۹ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي أَبِي ثنا عبد الصمد ثنا أبي وعفان قال ثنا  
عبد الوارث ثنا محمد بن جحادة حدثني الوليد عن عبد الله البهي عن أبي سعيد  
الخدري قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم تكون أُمَّرَاءُ تَلِينُ لَهُمُ الْجُلُودُ  
وَتَطْمِئِنُّ إِلَيْهِمُ الْقُلُوبُ وَيَكُونُ عَلَيْكُمْ أُمَّرَاءُ تَشْمِئُزُّ مِنْهُمْ الْقُلُوبُ وَتَقْشَعِرُّ مِنْهُمْ  
الْجُلُودُ قَالُوا أَفَلَا نَقَاتِلُهُمْ قَالَ لَا مَا أَقَامُوا الصَّلَاةَ.

در آینده امیرانی خواهند آمد که با آنها نرم برخورد می‌کنید و به آنها اطمینان دارید و نیز امیرانی خواهند آمد که از آنها متنفر هستید و با آنها به سختی برخورد می‌کنید. گفتند: آیا با آنها بجنگیم؟ فرمود: خیر تا زمانی که نماز می‌خوانند.

الشیبانی، ابو عبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۸، ناشر: مؤسسه

قرطبه - مصر.

## روایت چهارم؛ از عقبه بن عامر:

در روایتی که عقبه بن عامر از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده، آمده است که معیار عدم خروج علیه حاکم، بر پا داشتن نماز و روزه گرفتن است:

۸۰۸ حدثنا محمد بن يحيى بن مِندَه الْأَصْبَهَانِيُّ ثنا أَبُو كُرَيْبٍ ثنا بَكْرُ بْنُ يُونُسَ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخِيَارِ عَمَلِكُمْ وَشِرَارِهِمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَإِنْ خِيَارَهُمْ لَكُمْ مِنْ تَحِبُّونَهُ وَيُحِبُّكُمْ وَتَدْعُونَ اللَّهَ لَهُمْ وَيَدْعُونَ اللَّهَ لَكُمْ وَشِرَارَهُمْ شِرَارَهُمْ لَكُمْ مِنْ تُبْغِضُونَهُمْ وَيُبْغِضُونَكُمْ وَتَدْعُونَ اللَّهَ عَلَيْهِمْ وَيَدْعُونَ اللَّهَ عَلَيْكُمْ فَقَالُوا أَفَلَا نَقَاتِلُهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَا ادْعُوهُمْ (دعوهم) مَا صَامُوا وَصَلَّوْا.

عقبه بن عامر می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آیا از بهترین کار گذاران و

بدترین آنها به شما خبر ندهم؟ گفتند: بلی ای رسول خدا!

حضرت فرمود: بهترین آنها کسانی هستند که شما او را دوست دارید و او شمار دوست

دارد، شما نزد خدا برای او دعا می‌کنید و او هم برای شما دعا می‌کند. بدترین آنها برای شما کسانی

هستند که شما آنها را دشمن می‌دارید و آنها نیز شما را دشمن میدارد، شما در حق آنان دعای بد

می‌کنید و آنها نیز در حق شما. گفتند: آیا ما با آنها بجنگیم ای رسول خدا! حضرت فرمود: نه، آنها

را رها کنید تا هنگامی که روزه می‌گیرند و نماز می‌خوانند.

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن ایوب (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۱۷، ص ۲۹۳، تحقیق:

حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مکتبه الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.

هیثمی بعد از نقل روایت در باره سند آن می‌نویسد:

رواه الطبراني في الكبير والأوسط بنحوه وفيه بكر بن يونس وثقه أحمد

العجلي وضعفه البخاري وابو زرعة وبقية رجاله رجال الصحيح.

در سند این روایت بکر بن یونس وجود دارد که احمد عجلی او را توثیق کرده اما بخاری و

ابو زرعه تضعیف کرده‌اند، سایر روایات آن راویان صحیح بخاری هستند.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفای ۸۰۷ هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۵، ص ۲۲۴، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الكتاب العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷ هـ

## دسته ششم؛ وجوب اطاعت از حاکمان به صورت مطلق

یک دسته از روایات، بیانگر این مطلب هستند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده: شما در برابر حاکمی که زمام امور مردم را به دست گرفته، باید مطیع و فرمانبردار باشید؛ هرچند شما را به انجام کارهایی دستور دهند که من آن را از جانب خداوند نیآورده باشم و از جمله دستورات دین نباشد.

### الف: از امیران خود اطاعت کنید به هر قیمتی که باشد

این مضمون از چند طریق نقل شده است:

#### ۱. روایت ابی المقدام:

طبرانی در معجم الکبیر نقل کرده است که رسول خدا فرموده از حاکمان خود اطاعت کنید هر طوری که باشند:

۶۵۸ حدثنا عمرو بن إسحاق بن زبیر بن الحَمَاصِ ثنا أبي ح وحدثنا عمارة بن وثيمة المصري وعبد الرحمن بن معاوية العتبي قالنا ثنا إسحاق بن إبراهيم بن زبیر بن الحَمَاصِ ثنا عمرو بن الحارث عن عبد الله بن سالم عن الزبیدی حدثني الفضيل بن فضالة أن حبيب بن عبيد حدثه أن المقدم حدثهم أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال **أطيعوا أمراءكم مهما كان** فإن أمرؤكم بشيء مما جئتمكم به فإنهم يؤجرون عليه وتؤجرون بطاعتهم وإن أمرؤكم بشيء مما لم آتكم به فإنه عليهم وأنتم منه براء ذلك بانكم إذا لقيتم الله قلتم ربنا لا ظلم فيقول لا ظلم فتقولون ربنا أرسلت إلينا رسلاً فأطعناهم بإذنك واستخلفت علينا خلفاء فأطعناهم بإذنك وأمرت علينا أمراء فأطعناهم لك فيقول صدقتم هو عليهم وأنتم منه براء.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: امیران و حاکمان خود را اطاعت کنید هر طوری که باشند؛ اگر آنان شما را به کارهایی که من آورده ام دستور دادند، هم آنها پاداش می‌برند و هم شما به خاطر اطاعت از آنها. و اگر به کارهای امر کردند که من آن را نیآورده ام، گناه آن به گردن آنهاست و شما بریء الذمه هستید. هنگامی که شما خداوند را ملاقات کنید می‌گویید: خدایا به ما ظلم نشود؛

ندا می رسد که ظلمی در کار نیست. شما می گوید: خدایا رسولان را فرستادی ما به اذن شما اطاعت کردیم و برای ما خلفایی گماردی آنان را نیز به اذن تو اطاعت کردیم و بر ما امیرانی را امارت دادی پس به خاطر تو آنان را اطاعت کردیم. گفته می شود: راست گفتید، گناه آن اعمال به گردن آنها است و شما از آن مبرا هستید.

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن ایوب (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۲۰، ص ۲۷۸، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.

هیثمی در باره سند این روایت می نویسد:

رواه الطبراني وفيه إسحاق بن إبراهيم بن زبريق وثقه أبو حاتم وضعفه

النسائي وبقية رجاله ثقات.

این روایت را طبرانی نقل کرده که در آن اسحاق بن ابراهیم وجود دارد، ابو حاتم او را توثیق کرده ولی نسائی تضعیف کرده است و بقیه رجالش موثق هستند.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفای ۸۰۷هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۵، ص ۲۱۹، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الكتاب العربي - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷هـ

۲. روایت ابو هریره:

ابن حبان روایت دیگری را در کتابش از طریق ابو هریره نقل کرده که رسول خدا در این روایت نیز دستور به اطاعت مطلق از حاکمان داده است:

أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَلْمٍ حَدَّثَنَا حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ بَكِيرًا حَدَّثَهُ أَنَّ سَهِيلَ بْنَ ذَكْوَانَ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ أَمْرُكُمْ بِثَلَاثٍ وَأَنْهَاكُمْ عَنْ ثَلَاثٍ أَمْرُكُمْ أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَتَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَتَفَرَّقُوا وَتَطِيعُوا لِمَنْ وَاوَاهُ اللَّهُ أَمْرُكُمْ وَأَنْهَاكُمْ عَنْ قِيلٍ وَقَالَ وَكَثْرَةُ السُّؤَالِ وَإِضَاعَةُ الْمَالِ.

به نقل ابو هریره رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: شما را به سه چیز امر می کنم و از سه چیز نهی می کنم. دستور می دهم که خداوند را عبادت کنید و به او شرک نکنید و به ریسمان الهی همگی چنگ بزنید و پراکنده نشوید. و کسی را که خداوند ولی شما قرار داده است اطاعت کنید.....

التمیمی البستی، محمد بن حبان بن أحمد ابوحاتم (متوفای ۳۵۴هـ)، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان،

ج ۱۰، ص ۴۲۳، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳م.

ابو نعیم اصفهانی در کتاب «حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء»، این روایت را نقل کرده و در پایان می‌گوید: این روایت، ثابت و مشهور است:

حدثنا أبو عمرو بن حمدان ثنا الحسن بن سفیان ثنا حرملة ثنا ابن وهب أخبرني عمرو بن الحارث أن بكيرا حدثه عن سهيل بن ذكوان أن أبان حدثه عن أبي هريرة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال إن الله أمركم بثلاث ونهاكم عن ثلاث أمركم أن تعبدوا الله ولا تشركوا به شيئا وأن تعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا وتسمعوا وتطيعوا لمن ولاة الله عز وجل أمركم... ثابت مشهور من حديث سهيل لم يروه عن بكير إلا عمرو.

الأصبهانی، ابونعیم أحمد بن عبد الله (متوفای ۴۳۰هـ)، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ج ۸، ص ۳۲۹، ناشر: دار الكتاب العربی - بیروت، الطبعة: الرابعة، ۱۴۰۵هـ

۳. عرباض بن ساریة:

بیهقی در کتاب «شعب الإیمان»، از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده است که از حاکمان امرتان اطاعت کنید هرچند آنها یک عبد حبشی باشد:

۷۵۱۵ أخبرنا أبو محمد عبد الله بن يحيى بن عبد الجبار السكري ببغداد أنا إسماعيل بن محمد الصفار نا عباس بن عبد الله الترقفي نا محمد بن المبارك نا معاوية بن يحيى أبو مطيع نا بجير بن سعد عن خالد بن معدان عن العرباض بن سارية قال وعظنا رسول الله صلى الله عليه وسلم موعظة بليغة ذرفت منها العيون ووجلت منها القلوب قال قائل كأن هذه موعظة مودع فما تأمرنا قال **عليكم بالسمع والطاعة لمن ولاة الله أمركم وإن كان عبدا حبشيا** ألا وسيري من بقي منكم بعدي اختلاف كثيرا فمن أدرك ذلك منكم فعليه بسنتي وسنة الخلفاء المهديين عضوا عليها بالنواجذ إياكم ومحدثات الأمور فإنها ضلالة...

رسول خدا صلی الله علیه وسلم ما را موعظه بلیغ فرمود به گونه‌ای که چشمها گریان و دلها از آن ترسان شد. شخصی گفت: ای رسول خدا! این موعظه شما موعظه وداع گونه است، چه دستوری می‌فرمایید؟ فرمود: بر شما باد که از کسی که خداوند او را متولی امر شما کرده است اطاعت کنید و سخنش را بشنوید هرچند او عبد حبشی باشد.

آگاه باشید افرادی از شما که باقی می‌مانند بعد از من اختلاف بسیاری را می‌بینند؛ پس

کسی که این زمان را درک کنند به سنت من و سنت خلفای هدایت شده تمسک نمایند....

البیهقی، أحمد بن الحسين بن علی بن موسی ابوبکر (متوفای ۴۵۸هـ) شعب الإيمان، ج ۶، ص ۶۷، تحقیق:

محمد السعيد بسيوني زغلول، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰هـ.

ابن قیم جوزیه در کتاب «إعلام الموقعين عن رب العالمين»، بعد از نقل روایت در باره سند

آن، می‌نویسد:

**وَهَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ إِسْنَادُهُ لَا بَأْسَ بِهِ.**

این روایت، حسن است و سندش مشکلی ندارد.

الزرعی دمشقی الحنبلی، شمس الدین ابوعبدالله محمد بن ابی بکر ایوب (مشهور به ابن قیم جوزیه)

(متوفای ۷۵۱هـ)، إعلام الموقعين عن رب العالمين، ج ۴، ص ۱۴۰، تحقیق: طه عبد الرؤوف سعد، ناشر: دار الجیل -

بیروت - ۱۹۷۳.

محمد بن عبد الوهاب در کتاب «مبحث الاجتهاد والخلاف»، نیز این روایت را حسن دانسته

است:

ما رواه الترمذي من حديث العرباض بن سارية قال: وعظنا رسول الله صلى

الله عليه وسلم موعظة بليغة، ذرفت منها العيون، ووجلت منها القلوب، فقال قائل:

يا رسول الله، كأنها موعظة مودع، فماذا تعهد إلينا؟ فقال: 'عليكم بالسمع والطاعة،

وإن تأمر عليكم عبد حبشي' الحديث، وهذا حديث حسن، إسناده لا بأس به،

محمد بن عبد الوهاب (متوفای ۱۲۰۶ هـ)، مبحث الاجتهاد والخلاف، ج ۱، ص ۲۵، تحقیق: الشيخ عبد

الرحمن بن محمد السدحان والشيخ عبد الله بن عبد الرحمن الجبرين، دار النشر: مطابع الرياض - الرياض الطبعة:

الأولى، طبق برنامہ الجامع الكبير

### **ب: اطاعت از امیران شیطان صفت نیز واجب است**

مسلم بن حجاج نیشابوری از رسول خدا روایتی را در کتابش آورده که حتی در مقابل حکام

شیطان صفت نیز باید مطیع و فرمانبردار بود، هر چند این حاکمان، شما را بزند و مال و اموال شما را

غصب کند:

۱۸۴۷ وحدثني محمد بن سهل بن عسكر التميمي حدثنا يحيى بن حسان ح

وحدثنا عبد الله بن عبد الرحمن الدارمي أخبرنا يحيى وهو بن حسان حدثنا

معاوية يعني بن سلام حدثنا زيد بن سلام عن أبي سلام قال قال حذيفة بن اليمان

قلت يا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا بَشَرٌ فَجَاءَ اللَّهُ بِخَيْرٍ فَفَنَحْنُ فِيهِ فَهَلْ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْخَيْرِ شَرٌّ  
 قال نعم قلت هل وَرَاءَ ذَلِكَ الشَّرُّ خَيْرٌ قال نعم قلت فَهَلْ وَرَاءَ ذَلِكَ الْخَيْرِ شَرٌّ قال  
 نعم قلت كَيْفَ قال يَكُونُ بَعْدِي أُمَّةٌ لَا يَهْتَدُونَ بِهَدَايِ وَلَا يَسْتَنُونَ بِسُنَّتِي وَسَيَقُومُ  
 فِيهِمْ رِجَالٌ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ فِي جَثْمَانِ إِنْسٍ قال قلت كَيْفَ أَصْنَعُ يَا رَسُولَ  
 اللَّهِ إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ قال تَسْمَعُ وَتَطِيعُ لِلْأَمِيرِ وَإِنْ ضَرَبَ ظَهْرَكَ وَأَخَذَ مَالَكَ فَاسْمَعْ  
 وَأَطِعْ.

حذیفه بن یمان می گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم ما در راه شر [و  
 گمراهی جاهلیت] بودیم خداوند برای ما خیر [و نیکی اسلام] آورد آیا پشت این خیر، شری به ما  
 می رسد فرمودند: آری، عرض کردم آیا بعد از آن شر، خیری هم هست؟ فرمودند: آری، عرض کردم  
 چگونه، فرمودند: بعد از من امامانی خواهند بود که به هدایت رهنمون نمی کنند و به سنت من عمل  
 عمل نمی کنند و در بین آنان مردانی هستند که قلوبشان قلبهای شیطان است و جسمشان جسم آدم،  
 عرض کردم وظیفه ما در این هنگام چیست؟ فرمودند: فرمانبردار و مطیع امیر باش و سخنش را  
 بشنو اگرچه تو را بزند و اموالت را بگیرد فرمانبردار و مطیع باش.

النيسابوري القشيري، ابوالحسين مسلم بن الحجاج (متوفای ۲۶۱هـ)، صحيح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۶، تحقيق:

محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

### ج: اطاعت از حاکمان ظالم واجب است

در روایت صحیح مسلم آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از حاکمانی که  
 حقوق مردم را پایمال کند و در حق آنان ظلم روا دارند نیز اطاعت کنید و سخنان شان را بشنوید:

۱۸۴۶ حدثنا محمد بن المثنى ومحمد بن بشار قال حدثنا محمد بن جعفر  
 حدثنا شعبة عن سماك بن حرب عن علقمة بن وائل الحضرمي عن أبيه قال سأل  
 سلمة بن يزيد الجعفي رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا نبي الله أرايت إن  
 قامت علينا أمراء يسألونا حقهم ويمنعونا حقنا فما تأمرنا فأعرض عنه ثم سأله  
 فأعرض عنه ثم سأله في الثانية أو في الثالثة فجدبه الأشعث بن قيس وقال اسمعوا  
 وأطيعوا فإنما عليهم ما حملوا وعليكم ما حملتم

سلمه بن یزید جعفری می گوید: از رسول خدا سؤال کردم: ای پیامبر! اگر امیرانی بر ما حاکم  
 شدند که حق خودشان را از ما بگیرند، ولی حقی را که ما می خواهیم، به ما ندهند، تکلیف ما  
 چیست؟ پیامبر رویش را برگرداند و اعتناء نکرد. باز سؤال کردم و پیامبر اعتنایی نکرد. باز سؤال

خود را تکرار کردم، در این حال اشعث بن قیس او را به طرفی کشید که دیگر سخن نگوید. در این حال رسول خدا فرمود: بشنوید و اطاعت کنید؛ زیرا وظیفه آنان بر عهده خود آنهاست و شما هم تکلیف خودتان را دارید

النيسابوري القشيري، ابوالحسين مسلم بن الحجاج (متوفای ۲۶۱هـ)، صحيح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۴، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

مضمون این روایت، در روایت فوق هم آمده است که فرمود:

تَسْمَعُ وَتَطِيعُ لِلْأَمِيرِ وَإِنْ ضُرِبَ ظَهْرُكَ وَأُخِذَ مَالُكَ فَاسْمَعْ وَأَطِعْ.

و هر دو روایت هم در صحیح مسلم، صحیح ترین کتابهای اهل سنت آمده است.

### د: اطاعت حاکمان اطاعت خدا و معصیت آنها معصیت خداوند است

باتوجه به روایات فوق، که حتی اطاعت از حاکمان ستمگر و شیطان صفت را برای امت اسلام توصیه می کند و واجب دانسته است، در برخی روایات دیگر آمده است که اطاعت از حاکم، اطاعت از خداوند است.

متن روایت را طبرانی این گونه نقل کرده است:

۹۳۶ حدثنا الحسن بن علي المَعْمَرِيُّ ثنا أيوب بن مُحَمَّدِ الْوَزَّانِ الرَّقِّيُّ ثنا

هَارُونَ بن معاوية ثنا محمد بن أبي قيس عن سليمان بن حبيب المحاربي عن عامر

بن لدين عن أبي ليلى الأشعري قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم **تَسَكُّوا**

**بِطَاعَةِ أئِمَّتِكُمْ وَلَا تَخَالِفُوهُمْ فَإِنْ طَاعَتَهُمْ طَاعَةُ اللَّهِ وَإِنْ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةُ اللَّهِ فَإِنْ**

**اللَّهُ بَعَثَنِي أَدْعُو إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ فَمَنْ خَلَفَنِي فِي ذَلِكَ فَهُوَ**

**مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ.**

ابو لیلی اشعری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: از پیشوایان اطاعت کنید و با آنها مخالفت ننمایید؛ زیرا اطاعت از آنها اطاعت از خداوند است و نافرمانی از آنها نافرمانی از خداوند است؛ چرا که خداوند مرا فرستاده تا مردم را به سوی خدا از طریق حکمت و موعظه نیکو فراخوانم؛ پس اگر کسی در این جهت جانشین من باشد، او از من است و من از او هستم.

الطبرانی، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۳۷۴، تحقيق:

حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.

با نظر داشت این نکته که در این روایت اطاعت از «ائمه» به صورت مطلق آمده و شامل پیشوایان عادل و ستمگر و شیطان صفت هم می‌شود، این نتیجه به دست می‌آید که اطاعت از هرگونه پیشوا و حاکم، اطاعت خداوند محسوب می‌شود و نافرمانی از آنها نافرمانی از خداوند است.

## دسته هفتم؛ جایگاه حاکم در نظام هستی

دسته دیگر از روایاتی که در باره حاکم آمده، جایگاه و موقعیت او را در نظام هستی بیان می‌کنند:

### روایت اول؛ حاکمان سپر بلا هستند:

طبرانی در کتاب «المعجم الکبیر»، از عمر بن خطاب روایت کرده است:

حدثنا عمرو بن إسحاق بن إبراهيم بن زبريق الحمصي ثنا محمد بن إسماعيل بن عيَّاش حدثني أبي عن ضمضم بن زرعة عن شريح بن عبيد أخبرني جبير بن نفير وكثير بن مرة وعمرو بن الأسود والمقدام بن معدي كرب وأبو أمامة أن رجلا أتى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله أما هذا الأمر إلا في قومك قال بلى قال فوصهم بنا فقال لقریش إني أحذركم الله أن تشقوا على أمي من بعدي ثم قال للناس سيكون من بعدي أمراء فأدوا إليهم طاعتهم فإن الأمير مثل المجن يتقى به فإن صلحوا وتقوا (واتقوا) وأمرؤكم بخير فلکم ولهم وإن أسأؤوا وأمرؤكم فعلیهم وأنتم منهم براءة (براء) وإن الأمر إذا ابتغى الریبة في أفسدهم.

مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و گفت ای رسول خدا! آیا امر جانشینی و خلافت در میان قومت هست؟ فرمود: بلی، عرض کرد: پس در باره آنها برای توصیه کن. رسول خدا فرمود: این امر مال قریش است، همانا من به شما هشدار می‌دهم از این که بعد از من در میان امت من اختلاف کنید. پس از آن برای مردم فرمود: بعد از من به زودی امیرانی می‌آیند؛ از آنان اطاعت کنید؛ چرا که امیر همانند سپری است که انسان را نگاهمیدارد. اگر آنها صالح و با تقوا بودند و شما را به خوبی‌ها دستور دادند به نفع شما و آنها است. و اگر بد بودند و به شما دستور دادند بر ضرر آنها است و شما گناهی ندارید....

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن ایوب (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۱۰۸، ح ۷۵۱۵،

تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مکتبه الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.

## روایت دوم؛ حاکم سایه خداوند است او را فحش ندهید

در روایت دیگر، حاکم از موقعیت ویژه برخوردار است به گونه‌ای که او را سایه خداوند دانسته است؛ از این رو، دشنام دادن و فحش دادن به او جایز نیست.

### ۱. روایت حدیفه:

روایت اول از حدیفه است که آن را ابو نعیم اصفهانی در کتاب «فضلیة العادلین» نقل کرده است:

٤١ ثنا أحمد بن عبید الله بن محمود ثنا عبد الله بن وهب الدينوري ثنا عيسى بن يونس الرملي ثنا يحيى بن عيسى عن محمد بن عبد الرحمن بن أبي ليلى عن الحكم بن عيينة عن عبد الرحمن بن أبي ليلى عن حذيفة بن اليمان قال لا تسبوا السلطان فإنه ظل الله في الأرض به يقيم الله الحق ويظهر الدين وبه يرفع الله الظلم ويهلك الفاسقين.

حدیفه بن یمان می‌گوید: به حاکم فحش ندهید؛ چرا که حاکم سایه خدا در روی زمین است، به واسطه حاکم خداوند حق را برپا می‌دارد، دین را ظاهر می‌سازد، ظلم را برطرف و فاسقان را هلاک می‌گرداند.

الأصبهانی، أبو نعیم (متوفای ۴۳۰ هـ)، فضیلة العادلین، ج ۱، ص ۱۵۶، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.

### ۲. روایت ابو عبیده جراح:

این روایت در کتاب «السنة» ابن ابی عاصم با این سند روایت کرده است:

١٠١٣ ثنا عبدالله بن شبيب ثنا أبو بكر بن أبي شيبة ثنا ابن أبي فديك أن موسى ابن يعقوب أخبره عن عبد الأعلى بن موسى بن عبدالله بن قيس بن مخرمة أن إسماعيل بن رافع يحدثه عن بن أسلم عن أبيه قال قال لي أبو عبيدة أشهد لسمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لا تسبوا السلطان فإنه ظل الله في الأرض.

ابو عبیده جراح می‌گوید: شهادت می‌دهم که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: به حاکم فحش ندهید؛ چرا که حاکم سایه خداوند در روی زمین است.

الشیبانی، عمرو بن ابی عاصم الضحاک (متوفای ۲۸۷ هـ)، السنة، ج ۲، ص ۴۸۷، تحقیق: محمد ناصر الدین

الألبانی، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۰ هـ.

قضای در کتاب «مسند الشهاب»، و بیهقی در کتب «شعب الایمان» نیز روایت ابو عبیده جراح را آورده‌اند با این تفاوت که قضای آن را با عبارت «فانه فیء الله فی ارضه» آورده است:

۹۲۲ أخبرنا هبة الله بن إبراهيم الخولاني أبنا يوسف بن أحمد الصندلاني ثنا محمد بن عمرو العقيلي ثنا محمد بن زكريا البلخي ثنا محمد بن الحسين بن جعفر السماني ثنا أبو بكر بن أبي شيبة ثنا بن أبي فديك عن موسى بن يعقوب الزمعي عن عبد الأعلى بن عبد الله بن قيس أن إسماعيل مولى المزنيين أخبره أن زيد بن أسلم أخبره عن أبيه أنه خرج مع عمر بن الخطاب رضي الله عنه إلى الشام قال فسمعت أبا عبيدة بن الجراح يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لا تسبوا السلطان فإنه فيء الله في أرضه.

القضای، محمد بن سلامه بن جعفر أبو عبد الله (متوفای ۴۵۴هـ)، مسند الشهاب، ج ۲، ص ۷۹، تحقیق: حمدی بن عبد المجید السلفی، دار النشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۶  
البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى ابوبكر (متوفای ۴۵۸هـ) شعب الایمان، ج ۶، ص ۱۷، تحقیق: محمد السعيد بسيوني زغلول، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰هـ

### ۳. روایت انس:

بيهقی در کتاب «شعب الایمان» و «سنن»، از انس بن مالک نقل کرده است:

أخبرنا أبو محمد عبد الله بن يحيى السكري ببغداد أنا إسماعيل الصفار نا عباس بن عبد الله الترقفي نا سعيد بن عبد الله الدمشقي نا الربيع بن صبيح عن الحسن عن أنس بن مالك عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال إذا مرت ببلدة ليس فيها سلطان فلا تدخلها إنما السلطان ظل الله ورمحه في الأرض.

انس بن مالک می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: وقتی به یک شهری رفتی که حاکم نداشت، وارد آن نشوید؛ زیرا حاکم سایه خدا و نیزه خدا در زمین است.  
البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى ابوبكر (متوفای ۴۵۸هـ) شعب الایمان، ج ۶، ص ۱۸، ح ۷۳۷۵، تحقیق: محمد السعيد بسيوني زغلول، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰هـ

سنن البيهقي الكبرى، ج ۸، ص ۱۶۲

حال این روایات به صورت مطلق حاکم را سایه خداوند شمرده است اما در روایت دیگر که از خلیفه اول نقل شده، حاکم عادل را سایه خدا به حساب آورده است:

سمعت أبا بكر وهو على المنبر يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول **الوالي العادل المتواضع ظل الله ورمحه في الأرض** فمن نصحه في نفسه وفي عباد الله حشره الله في وفده يوم لا ظل إلا ظله...

الأصبهاني، أبو نعيم (متوفى ٤٣٠ هـ)، فضيلة العادلين، ج ١، ص ١٢٤، دار النشر: طبق برنامہ الجامع الكبير.

### روایت سوم؛ خداوند، گرامی دارنده حاکم را در قیامت مورد اکرام قرار می دهد:

در برخی از روایات دیگر، پاداش شخصی که حاکمی را گرامی می دارد و یا در این دنیا به وی اهانت می کند بیان شده است.

احمد بن حنبل روایت را اینگونه نقل کرده است:

٢٠٤٥٠ حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا محمد بن بكر ثنا حميد بن مهران ثنا سعد بن أوس عن زياد بن كسيب العدوي عن أبي بكر قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول **من أكرم سلطان الله تبارك وتعالى في الدنيا أكرمه الله يوم القيامة** **ومن أهان سلطان الله تبارك وتعالى في الدنيا أهانه الله يوم القيامة**.

ابی بکره می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کسی که حاکم خداوند را در این دنیا گرامی کند، خداوند او را در روز قیامت گرامی می دارد؛ اما کسی که به این حاکم الهی اهانت کند، خداوند او را در قیامت خوار می سازد.

الشیبانی، ابو عبد الله أحمد بن حنبل (متوفى ٢٤١ هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ٥، ص ٤٢، ناشر: مؤسسة قرطبة

— مصر.

هیثمی بعد از نقل روایت، روایت احمد بن حنبل را معتبر دانسته است:

عن أبي بكر قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول من اكرم سلطان الله وتعالى في الدنيا اكرمه الله يوم القيامة ومن اهان سلطان الله عز وجل في الدنيا اهانه الله يوم القيامة قلت روى الترمذي منه من اهان دون من اكرم رواه أحمد والطبراني باختصار وزاد في اوله الامام ظل الله في الأرض ورجال **أحمد ثقات**.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفای ٨٠٧ هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ٥، ص ٢١٥، ناشر: دار

الریان للتراث/ دار الكتاب العربی - القاهرة، بیروت - ١٤٠٧ هـ

ترمذی نیز روایت ابی بکره را این گونه نقل کرده است:

۲۲۲۴ حدثنا بُنْدَارٌ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا حَمِيدٌ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَوْسٍ  
عَنْ زِيَادِ بْنِ كَسِيبِ الْعَدَوِيِّ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي بَكْرَةَ تَحْتَ مَنْبَرِ بْنِ عَامِرٍ وَهُوَ يَخْطُبُ  
وَعَلَيْهِ ثِيَابٌ رِقَاقٌ فَقَالَ أَبُو بَلَالٍ انظُرُوا إِلَى أَمِيرِنَا يَلْبَسُ ثِيَابَ الْفَسَاقِ فَقَالَ أَبُو بَكْرَةَ  
اسْكُتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مَنْ أَهَانَ سُلْطَانَ اللَّهِ فِي  
الْأَرْضِ أَهَانَهُ اللَّهُ قَالَ أَبُو عِيْسَى هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ.

زیاد بن کسیب می گوید: من با ابو بکره زیر منبر ابن عامر بودم در حال خطبه خواندن  
پیراهن نازک پوشیده بود. ابو بلال گفت: به امیر ما نگاه کنید که لباس فاسقان را پوشیده است. ابو  
بکره گفت: ساکت باش، از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: کسی که به حاکم الهی  
در روی زمین اهانت کند، خداوند او را خوار می سازد. ابو عیسی میگوید: این روایت حسن است.

الترمذی السلمي، ابو عیسی محمد بن عیسی (متوفای ۲۷۹هـ)، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۵۰۲، تحقیق: أحمد

محمد شاکر وآخرون، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

البانی این روایت را صحیح دانسته است:

۳۶۹۵ - [ ۳۵ ] (صحیح)

وعن زياد بن كسيب العدوي قال: كنت مع أبي بكره تحت منبر ابن عامر  
وهو يخطب وعليه ثياب رقاق فقال أبو بلال: انظروا إلى أميرنا يلبس ثياب  
الفساق....

مشكاه المصابيح - (ج ۲ / ص ۳۴۱)

و در کتاب «ظلال الجنة» روایت ابی بکره را «حسن» می داند:

۱۰۲۴ - (حسن)

حدثنا المقدمي ثنا مسلم بن سعيد الخولاني ثنا حميد بن مهران عن سعيد  
بن أوس عن زياد بن كسيب عن أبي بكره قال سمعت رسول الله صلى الله عليه  
وسلم يقول: السلطان ظل الله في الأرض فمن أكرمه أكرم الله ومن أهانه أهانه الله.

ظلال الجنة - (ج ۲ / ص ۲۲۴)

## دسته هشتم: آثار وضعی مخالفت با حاکم در دنیا و آخرت

حال اگر کسی با حاکم زمانش مخالفت کرد و علیه او خروج نمود، در این دنیا آثار وضعی نیز  
در پی دارد. دسته‌ای از روایات باب، این آثار را بیان می کنند.

## ۱. خداوند خروج گنندگان بر حاکم را در دنیا ذلیل می‌کند:

طبق روایات اهل سنت یکی از آثار خروج بر حاکم این است که فرد خروج کننده قبل از این که از دنیا برود، خداوند او را ذلیل و خوار می‌کند.

### روایت حذیفه:

عبد الرزاق صنعانی در کتاب «المصنف»، از حذیفه نقل کرده است:

۲۰۷۱۵ أخبرنا عبد الرزاق عن معمر عن أبي إسحاق عن زيد بن أثير عن

حذيفة قال ما مشى قوم إلى سلطان الله في الأرض ليدلوه إلا أذلهم الله قبل أن

يموتوا.

حذیفه می‌گوید: هیچ گروهی در این زمین علیه حاکم الهی به قصد ذلت او قیام نکرد، مگر

این که خداوند او را قبل از این که بمیرد، ذلیل ساخت.

الصنعانی، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفای ۲۱۱هـ)، المصنف، ج ۱۱، ص ۳۴۴، تحقیق: حبيب الرحمن

الأعظمی، دار النشر: المكتب الإسلامی - بیروت، الطبعة: الثانية ۱۴۰۳

روایت حذیفه در جای دیگر با این سند نقل شده است:

۱۲۹ حدثنا عبدالرحمن بن عثمان قال حدثنا أحمد بن ثابت قال حدثنا

الأعناقی قال حدثنا نصر بن مرزوق قال حدثنا علي بن معبد قال حدثنا عيسى بن

یونس عن مجالد عن أبي السفر قال حدثني رجل من بني عبس عن حذيفة قال ما

مشى قوما شبرا إلى السلطان ليدلوه إلا أذلهم الله.

هیچ گروهی به اندازه یک وجب برای ذلیل کردن حاکم قدم بر نداشت مگر این که خداوند

او را ذلیل ساخت.

المقرئ الدانی، أبو عمرو عثمان بن سعید (متوفای ۴۴۴هـ)، السنن الواردة فی الفتن وغوائلها والساعة

وأشراطها، ج ۲، ص ۳۸۷، تحقیق: د. ضاء الله بن محمد إدريس المبارکفوری، دار النشر: دار العاصمة - الرياض،

الطبعة: الأولى ۱۴۱۶

سیوطی و متقی هندی روایت را با این عبارت آورده اند:

مَا مِنْ قَوْمٍ سَعَوْا إِلَى السُّلْطَانِ لِيَذُلُّوهُ إِلَّا أَذَلَّهُمُ اللَّهُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای ۹۱۱هـ)، جامع الاحادیث (الجامع الصغير

وزوائده والجامع الكبير)، ج ۶، ص ۳۹۲، طبق برنامه الجامع الكبير.

الهندي، علاء الدين على المتقى بن حسام الدين (متوفى ۹۷۵هـ)، كنز العمال في سنن الأقبوال والأفعال، ج ۶، ص ۲۶، تحقيق: محمود عمر الدمياطي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۸م.

## تصحیح سند این روایت از سوی هیثمی:

هیثمی از علمای رجال اهل سنت روایت حدیفه را پس از نقل متن، روایت را تصحیح کرده است:

وعن حدیفة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ما من قوم مشوا إلى سلطان الله ليدلوه إلا اذلهم الله قبل يوم القيامة. رواه البزار ورجاله رجال الصحيح خلا كثير بن أبي كثير التيمي وهو ثقة.

این روایت را بزار روایت کرده و رجال سندش رجال صحیح بخاری است جز کثیر بن ابی کثیر که وی نیز ثقة است.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفای ۸۰۷هـ)، مجمع الزوائد ومنیع الفوائد، ج ۵، ص ۲۱۶، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الكتاب العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷هـ

## ۲. خروج گندگان بر امام، بدون سؤال وارد دوزخ می شوند:

روایت دیگری در منابع معتبر اهل سنت نقل شده است که اگر کسی بر امام زمان و حاکم وقتش خروج کند و پرچم مخالفت را بلند کند، بدون سؤال وارد آتش خواهند شد. احمد بن حنبل در مسند آورده است:

حدثنا عبد الله بن حدثني أبي ثنا أبو عبد الرحمن ثنا حيوة قال أخبرني أبو هانئ أن أبا علي عمرو بن مالك الجبني حدثه فضالة بن عبيد عن رسول الله صلى الله عليه وسلم انه قال ثلاثة لا تسأل عنهم رجل فارق الجماعة وعصى أممه ومات عاصياً وأمه أو عبد أبقت فمات وامرأة غاب عنها زوجها قد كفاها مؤنة الدنيا فتبرجت بعده فلا تسأل عنهم.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: سه شخص هستند که مورد سؤال قرار نمی گیرند: شخصی که از جماعت جدا شود و از امامش سر پیچی کند و در این حال از دنیا رود. کنیز یا برده ای فرار کنند و در این حال بمیرد. و زنی که....

الشیبانی، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ۶، ص ۱۹، ناشر: مؤسسة قرطبة

— مصر.

بخاری نیز این روایت را در کتاب «الادب المفرد» آورده است:

البخاری الجعفی، ابو عبدالله محمد بن إسماعیل (متوفای ۲۵۶هـ)، الأدب المفرد، ج ۱، ص ۲۰۷، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، ناشر: دار البشائر الإسلامیة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۹هـ - ۱۹۸۹م.

مناوی تک تک جملات روایت را معنا کرده و معنای جملات مورد استشهداد ما این است:

(ثلاثة لا تسأل عنهم) أي فإنهم من الهالكين (رجل فارق) بقلبه ولسانه واعتقاده أو ببدنه (الجماعة) المعهودين وهم جماعة المسلمين (وعصى امامه) إما بنحو بدعة كالخوارج أو بنحو بغي أو حراة أو صيال (ومات عاصيا) فميتته ميتة جاهلية... **ورجاله ثقات.**

(ثلاثة لا تسأل عنهم)؛ یعنی آنها از جمله هلاک شده ها هستند. (رجل فارق)؛ یعنی شخصی که با دل و زبان، اعتقاد و عملا از جماعت جدا شود. (الجماعة)؛ مراد از جماعت، جماعت مسلمانان است. (وعصى امامه)؛ امامش را عصیان کند، یا از طریق بدعت همانند خوارج یا از راه سرکشی، یا از راه جنگ (ومات عاصيا)؛ یعنی مردن او همانند مردن جاهلی است. در پایان می گوید: راویان روایت موثق هستند.

المناوی، محمد عبد الرؤوف بن علی بن زین العابدین (متوفای ۱۰۳۱هـ)، التیسیر بشرح الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۷۷، ناشر: مکتبة الإمام الشافعی - الرياض، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۸هـ - ۱۹۸۸م.

حاکم نیشابوری نیز در «المستدرک علی الصحیحین»، روایت را نقل کرده و در پایان به صحت سند آن تصریح کرده است:

٤١١ أخبرنا أبو محمد عبد الله بن إسحاق بن إبراهيم الفاكهي بمكة ثنا أبو يحيى عبد الله بن أحمد بن زكريا بن أبي ميسرة ثنا عبد الله بن يزيد المقرئ ثنا حيوة أخبرني أبو هانئ أن أبا علي الجنبی عمرو بن مالك حدثه عن فضالة بن عبيد عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه قال ثلاثة لا تسأل عنهم رجل فارق الجماعة وعصى إمامه فمات عاصيا.. هذا حديث صحيح على شرط الشيخين فقد احتجا بجميع رواته ولم يخرجاه ولا أعرف له علة.

الحاکم النیسابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفای ۴۰۵هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۰۶، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م.

غزالی در کتاب «إحياء علوم الدين»، تصحیح حاکم را نقل کرده و در رد آن چیزی یاد آور نشده است:

حديث فضالة بن عبيد ثلاثة لا يسأل عنهم رجل فارق الجماعة وعصى إمامه ومات عاصيا الحديث **أخرجه الطبراني وصححه.**

الغزالی، محمد بن محمد ابوحامد (متوفای ۵۰۵هـ) إحياء علوم الدين، ج ۲، ص ۲۲۱، ناشر: دار المعرفة -

بيروت.

هیشمی نیز رجال این روایت را موثق می داند:

وعن فضالة بن عبيد عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ثلاثة لا يسأل

عنهم رجل فارق الجماعة وعصى امامه ومات عاصيا... عنهم رواه الطبراني ورجاله

ثقات.

الهيشمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفای ۸۰۷ هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۵، ص ۲۲۱، ناشر: دار

الريان للتراث/ دار الكتاب العربي - القاهرة، بيروت - ۱۴۰۷هـ

### ۳. خروج گنندگان بر حاکم نزد خدا در قیامت ارزشی ندارند

در روایت دیگر، آمده است هنگامی که مردم می خواستند علیه عثمان قیام کنند و بر او هجوم

ببرند؛ حدیفه گفت:

کسانی که می خواهند حاکم و خلیفه ای را ذلیل کنند، در روز قیامت هیچگونه ارزش و

جایگاهی در نزد خداوند ندارند:

وعن المجالد بن سعيد عن أبي السفر عن رجل من قيس عيلان قال

لما خرج الناس إلى عثمان رض أخذنا نتجهز فقال لنا حدیفه ما تريدون قلنا نريد

أن نخرج مع الناس قال إن أول من يذل السلطان لا يقوم له يوم القيامة عند الله

وزن وما مشى قوم ولا ساروا مسيرا ليدلوا سلطانا ألا أذلهم الله فما خرج منا رجل.

مردی از قبیله قیس عیلان گفت: وقتی مردم می خواستند علیه عثمان خروج کنند، حدیفه

گفت: می خواهید چه کار کنید؟ گفتیم: می خواهیم همراه مردم خروج کنیم. گفت: نخستین کسی که

حاکم را ذلیل کند، در روز قیامت برای او هیچ ارزش نخواهد بود و هر گروهی که بخواهد حاکم را

ذلیل کند، خداوند او را ذلیل کند؛ پس از این سخن فردی از قبیله ما بیرون نرفت.

المالقی الأندلسی، محمد بن یحیی بن ابی بکر (متوفای ۷۴۱هـ)، التمهید والبیان فی مقتل الشهید عثمان، ج ۱،

ص ۳۴۴، تحقیق: د. محمود یوسف زاید، ناشر: دار الثقافة - الدوحة - قطر، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵هـ

### دسته نهم؛ همراهی شیطان با مخالفان حاکم و جماعت

دسته ای دیگری از این روایات بیانگر این مطلب است که اگر کسی از جماعت خارج شد و با

حاکم زمانش به مخالفت پرداخت، قطعاً پیرو شیطان است و شیطان همراه همیشگی اوست.

این مطلب در دو روایت آمده است:

## روایت اول:

این روایت را طبرانی در «المعجم الكبير»، با سند ذیل نقل کرده است:

۳۶۸ حدثنا القاسم بن زكريا ومحمد بن داود التوزي قال ثنا محمد بن سعيد الجوهري ثنا أبو معاوية عن يزيد بن مردائبة عن زياد بن علاقة عن عرفة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول يد الله على الجماعة والشيطان مع من خالف الجماعة يركض.

عرفجه می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: دست خدا همراه جماعت است و شیطان همراه کسی است که با جماعت مخالفت کند.

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن ایوب (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۱۷، ص ۱۴۵، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مکتبه الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.

هیثمی راویان این روایت را موثق می داند:

وعن عرفة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول يد الله مع

الجماعة والشيطان مع من خالف يركض رواه الطبراني ورجاله ثقات.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفای ۸۰۷هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۵، ص ۲۲۱، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الكتاب العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷هـ

مناوی نیز در کتاب «فیض القدير شرح الجامع الصغير»، می نویسد:

ورواه الطبراني بلفظ يد الله مع الجماعة والشيطان مع من خالف يركض

ورجاله كما قال الهيتمي ثقات.

المناوی، محمد عبد الرؤوف بن علی بن زین العابدین (متوفای ۱۰۳۱هـ)، فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۶، ص ۴۶۰، ناشر: المکتبه التجاریه - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۵۶هـ

## روایت دوم:

در روایت دیگر که از عمر بن خطاب نقل شده آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است: باید همراه جماعت باشید و از آن جدا نشوید؛ چرا که اگر کسی جدا شد و تنها ماند، شیطان همراه اوست.

احمد بن حنبل می نویسد:

۱۱۴ حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا علي بن إسحاق أنبأنا عبد الله يعني بن المبارك أنبأنا محمد بن سوقة عن عبد الله بن دينار عن بن عمر أن عمر بن الخطاب رضي الله عنه خطب بالجابية فقال قام فينا رسول الله صلى الله عليه وسلم مقامي فيكم فقال استوصوا بأصحابي خيراً... فمن أراد منكم بحبحة الجنة فليلزم الجماعة فإن الشيطان مع الواحد وهو من الإثنين أبعد...

عمر بن خطاب در جابیه خطبه خواند و گفت: رسول خدا در میان ما همانجایی که من ایستاده ام فرمود: در باره اصحاب من به خیر توصیه کنید... پس هر کسی از میان شما بخواهد وارد بهشت شود، باید از جماعت جدا نشود؛ زیرا شیطان با یک نفر است و شیطان از دو نفر دور است. الشیبانی، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۸، ناشر: مؤسسه قرطبه - مصر.

ترمذی بعد از نقل روایت می نویسد:

قال أبو عيسى هذا حديث حسن صحيح غريب من هذا الوجه وقد رواه بن المبارك عن محمد بن سوقة وقد روي هذا الحديث من غير وجه عن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم.

الترمذی السلمي، ابو عیسی محمد بن عیسی (متوفای ۲۷۹هـ)، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۴۶۵، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

حاکم در «المستدرک علی الصحیحین»، بعد از نقل روایت از طریق عبد الله بن دينار از عمر بن خطاب می نویسد:

هذا حديث صحيح على شرط الشيخين فإني لا أعلم خلافا بين أصحاب عبد الله بن المبارك في إقامة هذا الإسناد عنه ولم يخرجاه.

الحاکم النیسابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفای ۴۰۵هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۹۷، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰

## دسته دهم؛ کشتن شورشگران، حکم نهائی

با توجه به روایاتی که بیان شد، روشن است که خروج بر علیه حاکم به هیچ عنوان جایز نیست و هیچگونه توجیه شرعی ندارد حتی اگر این حاکم معصیت خداوند را هم انجام دهد. حال سؤال این است که اگر شخصی بر علیه حاکم شورید و از فرمان او اطاعت نکرد، آیا از نظر روایات کدام حکم جزائی برای او در نظر گرفته شده است یانه؟

در پاره‌ای از روایات صحیح، حکم نهایی را برای خروج کنندگان علیه حاکم کشتن آنها بیان کرده است:

## روایت اول

مسلم نیشابوری در صحیح خود روایتی را آورده است که اگر کسی اراده تفرقه را داشته باشد در هر جایگاهی که باشد قتلش جایز؛ بلکه واجب است:

۱۸۵۲ حدثني أبو بكر بن نافع ومحمد بن بشار قال بن نافع حدثنا غندر  
وقال بن بشار حدثنا محمد بن جعفر حدثنا شعبة عن زياد بن علقمة قال سمعت  
عرفجة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول إنه ستكون هنات وهنات  
فمن أراد أن يفرق أمر هذه الأمة وهي جميع فاضربوه بالسيف كائنًا من كان.

عرفجه گفته است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: در آینده اتفاقاتی خواهد افتاد؛ پس کسی که در امور این امت قصد تفرقه داشته باشد در حالی که امت بر آن اجتماع دارند، او را با شمشیر گردن بزنید، حال این شخص هر کسی که می خواهد باشد.

النيسابوري القشيري، ابوالحسين مسلم بن الحجاج (متوفای ۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۹، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

## روایت دوم:

از طریق دیگر روایت عرفجه به این عبارت نقل شده است:

۱۸۵۲ وحدثني عثمان بن أبي شيبة حدثنا يونس بن أبي يعفور عن أبيه عن عرفجة  
قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول من أتاكم وأمركم جميعاً على  
رجلٍ واحدٍ يريد أن يشق عصاكم أو يفرق جماعتكم فاقتلوه.

عرفجه می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمودند: هر کس به سوی شما آید در حالی که همه شما بر یک شخص اتفاق نظر دارید و او بخواهد در بین شما جدایی بیاندازد و جماعت شما را پراکنده شود، پس او را بکشید.

صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۸۰.

## روایت سوم:

طبری و برخی دیگر روایتی را از عبد الله بن عمیر اشجعی نقل کرده است که آن را در زمان شورش علیه عثمان در مسجد بیان کرده است:

عن شعيب عن سيف عن يحيى بن مسلم عن واقد بن عبدالله عن عبدالله بن عمير الأشجعي قال قام في المسجد في الفتنة فقال أيها الناس اسكتوا فإني سمعت رسول الله يقول من خرج وعلى الناس إمام والله ما قال عادل ليشق عصاهم ويفرق جماعتهم فاقتلوه كائنا من كان.

عبد الله بن عمير اشجعی در زمان فتنه (محاصره عثمان) در مسجد ایستاد و گفت: ای مردم ساکت باشید، من از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که می گفت: هر کسی خروج کند در حالی که مردم پیشوایی دارد (و به خدا سوگند که رسول خدا امام عادل هم نگفت)، تا جماعت شان را پراکنده کند، او را بکشید این شخص هر شخصی که می خواهد باشد.

الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب (متوفای ۳۱۰)، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۶۴۴، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.

این روایت در کتابهای ذیل نیز نقل شده است:

الأسدی، سيف بن عمر الضبی (متوفای ۲۰۰هـ)، الفتنه ووقعة الجمل، ج ۱، ص ۴۷، تحقیق: أحمد راتب عرموش، دار النشر: دار النفائس - بیروت، الطبعة: الأولى ۱۳۹۱

المالقی الأندلسی، محمد بن یحیی بن أبی بکر (متوفای ۷۴۱هـ)، التمهید والبیان فی مقتل الشهید عثمان، ج ۱، ص ۷۵، تحقیق: د. محمود یوسف زاید، ناشر: دار الثقافة - الدوحة - قطر، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵هـ.

## روایت چهارم:

در روایت دیگر آمده است که اگر کسی بخواهد در مقابل امامی که مردم با او بیعت شده است، قیام کند، باید گردن او را زد.

این روایت در سنن ابو داود با سند صحیح نقل شده است:

٤٢٤٨ حدثنا مُسَدَّدٌ ثنا عِيسَى بن يُونُسَ ثنا الْأَعْمَشُ عن زَيْدِ بن وَهَبٍ عن عبد الرحمن بن عبد ربِّ الكَعْبَةِ عن عبد الله بن عمرو أنَّ النبي صلى الله عليه وسلم قال من بايع إماماً فأعطاه صَفْقَةً يَدِهِ وَثَمْرَةَ قَلْبِهِ فَلْيَطِعْهُ ما اسْتَطَاعَ فَإِنْ جَاءَ آخِرُ يَنْزَعِهِ فَاضْرِبُوا رَقَبَةَ الْآخِرِ قلت أنت سمعت هذا من رسول الله صلى الله عليه وسلم قال سمعته أذناي ووعاه قلبي....

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که با امامی بیعت کند و با او دست بیعت بدهد، و تا پای جان بر سر این بیعت بایستد، باید تا اندازده توانش از او اطاعت کند؛ پس اگر شخص دیگری بیاید و در امر امامت با او منازعه کند، گردن او را بزنید. عبد الرحمن بن عبد

می گوید: از عبد الله بن عمرو سؤال کردم آیا این سخن را از رسول خدا شنیدی؟ گفت: به گوشهای خودم شنیدم و با قلب خود حفظ کردم....

السجستانی الأزدی، ابوداود سلیمان بن الأشعث (متوفای ۲۷۵هـ)، سنن أبی داود، ج ۴، ص ۹۶، تحقیق:

محمد محیی الدین عبد الحمید، ناشر: دار الفکر.

نسائی این روایت را با تفصیل بیشتری با همین سند نقل کرده است:

۷۸۱۴ أخبرنا هناد بن السري عن أبي معاوية عن الأعمش عن زيد بن وهب

عن عبد الرحمن بن عبد رب الكعب قال انتهيت إلى عبد الله بن عمرو وهو جالس

في ظل الكعبة والناس عليه مجتمعون... ومن بايع إماما فأعطاه صفقة يده وثمرة

قلبه فليطعه ما استطاع فإن جاء أحد ينازعه فاضربوا رقبة الآخر....

النسائی، ابوعبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علی (متوفای ۳۰۳ هـ)، السنن الكبرى، ج ۴، ص ۴۳۱، تحقیق:

د.عبد الغفار سلیمان البنداری، سید کسروی حسن، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱.

و البانی این روایت را صحیح می داند:

تحقیق الألبانی:

صحیح، ابن ماجة (۳۹۵۶)، الصحیحة (۲۴۱)

صحیح وضعیف سنن النسائی - (ج ۹ / ص ۲۶۳)

**نتیجه:**

باتوجه به روایات صحیحی که تا این قسمت بیان شد، روشن می شود:

خروج بر حاکم نه تنها حرام بلکه موجب خروج از ملت اسلام و در حقیقت ارتداد می شود و

در قیامت نیز بدون دستاویز و حجت خواهد بود.

خروج علیه حاکم آنقدر عواقب سوء را در پی دارد که حتی ابوذر صحابی راستین رسول خدا

صلی الله علیه وآله را وادار می سازد که چشم از بدعت عثمان بپوشد و با بدعت او همراه و هم نوا

شود.

همان ابوذری که سابقه اش در اسلام درخشانتر از آفتاب است، اگر سخن از خروج و مخالفت

بزند، شکی در ارتدادش باقی نخواهند ماند و همه افتخاراتش از بین می رفت.

البته از نظر شیعه این مطلب کاملاً دروغ و بدور از شأن جناب ابوذر است.

و طبق روایات دسته دهم، خروج بر حاکم گناه نابخشودنی است و برای خروج کنندگان، جز کشتن، تعزیر و عقوبت دیگری همانند زندان شدن و غیره در نظر گرفته نشده است و تنها اولین و آخرین راه چاره، بریدن رگ حیات اوست.

از منظر همین روایات است که اهل سنت، قیام امام حسین علیه السلام علیه یزید و کشتن آن حضرت را به دست این جرثومه فساد و تباهی، توجیه می‌کنند.

## بخش دوم: دیدگاه برخی از پیامبران و صحابه در باره خروج بر حاکم

بعد از این که روایات اهل سنت را در باره حرمت خروج بر علیه حاکم دانستیم در این قسمت نظر برخی از پیامبران الهی و صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله را نیز از کتابهای آنها جستجو می‌کنیم.

### ۱. زکریای نبی (ع): اسقاط حاکمی که خدا به وی مهلت داده است ممکن نیست

سیوطی یکی از مفسران به نام اهل سنت در کتاب «الدر المنثور»، روایتی را از ترمذی نقل کرده است که طبق این روایت، قوم زکریای پیامبر علیه السلام از دست پادشاه ظالم به ستوه آمده بودند. برای قیام در مقابل این ظالم نزد حضرت زکریا آمدند و نظر حضرت را در این باره جویا شدند. حضرت زکریا آنها را از این کار منع کرد.

متن روایت به نقل سیوطی این است:

وأخرج الحكيم الترمذي في نوادر الأصول عن يونس بن عبيد قال: بلغنا أنه كان رجل يجور على مملكته ويعدى عليهم فائتمروا بقتله فقالوا: نبي الله زكريا بين أظهرنا فلو أتيناها فأتوا منزله...

قالوا: إن هذا الملك يجور علينا ويظلمنا وقد ائتمنا لقتاله

قال: أي قوم لا تفعلوا فإن إزالة جبل من أصله أهون من إزالة ملك مؤجل

والله أعلم

ترمذی در کتاب «نوادیر الاصول» از یونیس بن عبید نقل کرده که مردی بر کشور خودش حکومت می‌کرد و بر افراد آنجا ظلم می‌کرد و مردم نقشه قتل او را کشیدند. با خود گفتند: پیامبر خدا زکریا در میان ما است نزد او برویم. آنها به منزل حضرت آمدند....

گفتند: این پادشاه بر ما ستم و ظلم می‌کند و ما نقشه کشیده ایم تا با او بجنگیم، نظر شما چیست؟ حضرت فرمود: ای قوم! این کار را نکنید؛ چرا که کندن کوه از جایش ساده تر از پایین کشیدن پادشاهی که خداوند او را مهلت داده و خداوند عالم تر است.

السیوطی، جلال‌الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای ۹۱۱هـ)، الدر المنثور، ج ۵، ص ۴۹۳، ناشر:

دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۳.

## ۲. حضرت علی (ع): اسقاط حاکمی که خدا به وی مهلت داده است ممکن نیست

این سخن زکریای پیامبر در منابع اهل سنت، از زبان حضرت علی علیه السلام نیز نقل شده است.

ابن ابی شیبه با سند خود کلام امیرمؤمنان علیه السلام را این گونه آورده است:

۳۷۲۴۵ حدثنا أبو أسامة عن عبد الله بن محمد بن عمرو بن علي قال

حدثني أبي قال قال عليُّ والَّذي فَلَاقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لِإِزَالَةِ الْجَبَالِ مِنْ مَكَانِهَا  
أَهْوَنُ مِنْ إِزَالَةِ مَلِكٍ مُؤَجَّلٍ فَإِذَا اخْتَلَفُوا بَيْنَهُمْ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَادَتْهُمْ الضَّبَاعُ  
لَغَلَبَتْهُمْ.

ابو اسامه از عبد الله بن محمد بن عمر بن علی روایت کرده است که پدرم برایم روایت کرد که علی علیه السلام فرمودند: قسم به کسی که دانه را شکافت و موجودات را خلق کرد، کندن کوهها از مکانشان ساده تر از این است که حاکمی که هنوز خدا او را مهلت داده است، بر کنار کرد. پس زمانی که در میان شان اختلاف کنند، سوگند به آن خدایی که جانم در دست اوست نزدیک است گفتارها بر آنها غالب شوند.

ابن ابی شیبه الكوفی، ابوبکر عبد الله بن محمد (متوفای ۲۳۵ هـ)، الكتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، ج

۷، ص ۴۶۲، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ناشر: مکتبه الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹هـ.

شبیبه سخن علی السلام از مقدم بن داود نیز در باره ملوک بنی عباس روایت شده است:

حدثنا الوليد قال: حدثني أبو عمرو صدقة بن عمرو الجمحي عن رجل من

ذي يمن من ذي عصيان أنه قال له مقدم ابن داود بن علي بمكة: يا أبا عمرو والله

لإزالة جبل من مكانه أهون من إزالة ملك مؤجل من ملك بني العباس.

الفسوی، أبو یوسف یعقوب بن سفیان (متوفای ۲۷۷هـ)، المعرفة والتاریخ، ج ۱، ص ۲۹۴، تحقیق: خلیل

المنصور، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۹م.

## ۲. عمر بن خطاب:

عمر بن خطاب خلیفه دوم اهل سنت نیز در باره عدم خروج بر حاکم سخنانی بسیار جالبی دارد که یکی از آن، هر خواننده‌ای را به تعجب و می‌دارد.

### الف: حتی اگر حاکم دینت را نقص کرد، صبر کن و خروج نکن

ابن ابی شیبه با سند صحیح از عمر بن خطاب نقل کرده است که امیر هر کسی که باشد اطاعت از او واجب است؛ حتی اگر حقوق زیردستانش را ضایع کند و حتی اگر در دینش نقص وارد کند و یا کاری کند که باعث تخریب دین شود، نباید بر علیه او شورش کرد:

۳۳۷۱۱ حدثنا وکیع قال ثنا سفیان عن إبراهيم بن عبد الأعلى عن سويد بن غفلة، قال: قال لي عمر: يا أبا أمية، إني لا أدري لعلي أن لا ألك بعد عامي هذا، فاسمع وأطع وإن أمر عليك عبد حبشي مجذع، إن ضربك فاصبر، وإن حرملك فاصبر، وإن أراد أمرًا يتقص دينك، فقل: سمع وطاعة، دمي دون ديني، فلا تفارق الجماعة.

سويد بن غفله می گوید عمر به من گفت: ای ابو امیه! من نمی‌دانم که بعد از این سال نیز تو را ملاقات می‌کنم یا نه، پس گوش کن و اطاعت کن، اگر عبد حبشی گوش بریده‌ای بر تو امیر و حاکم شد فرمانبردار و مطیع او باش و اگر تو را زد شکیباش و اگر تو را [از حقت] محروم کرد شکیباش و اگر خواست کاری کنی که با انجام آن در دین تو نقصی وارد شود، بگو: «چشم و اطاعت کن، خونم را حفظ می‌کنم نه دینم را» و از جماعت جدا نشو.

ابن ابی شیبه الکوفی، ابوبکر عبد الله بن محمد (متوفای ۲۳۵ هـ)، کتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، ج ۶، ص ۵۴۴، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ناشر: مکتبه الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹ هـ.

این روایت با همین سند در کتابهای ذیل با تعبیر «وإن أراد أمرًا يتقص دينك» آمده است:

الخرسانی، ابوأحمد حمید بن مخلد بن قتیبه بن عبد الله المعروف بابن زنجويه (متوفای ۲۵۱ هـ) الأموال، ج ۱، ص ۳۴، طبق برنامه الجامع الكبير.

(ابن ابی زینین)، أبو عبد الله محمد بن عبد الله (متوفای ۳۹۹ هـ)، رياض الجنة بتخريج أصول السنة الأندلسی، ج ۱، ص ۲۸۰، تحقیق: عبد الله بن محمد عبد الرحيم بن حسين البخاری، دار النشر: مکتبه الغرباء الأثرية - المدينة المنورة / السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵ هـ.

الدانی، أبو عمرو عثمان بن سعيد المقرئ (متوفای ۴۴۴ هـ)، السنن الواردة فی الفتن وغوائلها والساعة وأشراتها، ج ۲، ص ۲۸۰، تحقیق: د. ضاء الله بن محمد إدريس المبارکفوری، دار النشر: دار العاصمة - الرياض، الطبعة: الأولى ۱۴۱۶ هـ.

البیهقی، أحمد بن الحسين بن علی بن موسی ابوبکر (متوفای ۴۵۸هـ)، سنن البیهقی الکبری، ج ۸، ص ۱۵۹، ناشر: مکتبه دار الباز - مکه المکرمة، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۴.

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای ۹۱۱هـ)، جامع الاحادیث (الجامع الصغیر وزوائده والجامع الکبیر)، ج ۱۳، ص ۴۶۸، طبق برنامه الجامع الکبیر.

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای ۹۱۱هـ)، الدر المنثور، ج ۲، ص ۵۷۷، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۳.

الهندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین (متوفای ۹۷۵هـ)، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ج ۵، ص ۳۰۹، تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۸م.

### تصريح به صحت سند روایت:

ابو بکر خلال در کتاب «السنة»، روایت را نقل کرده و در پایان سند روایت را نیز تصحیح کرده است:

۵۴ أخبرنا محمد قال أنبا وكيع عن سفيان عن إبراهيم بن عبد الأعلى عن  
سويد بن غفلة قال قال لي عمر يا أبا أمية إني لا أدري لعلني لا ألقاك بعد عامي  
هذا فإن أمر عليك عبد حبشي مجدع فاسمع له وأطع وإن ضربك فاصبر وإن  
حرمك فاصبر وإن أراد أمرا ينقص دينك فقل سمعا وطاعة دمي دون ديني ولا  
تفارق الجماعة إسناد هذا الأثر عن عمر رضي الله عنه، صحيح.

سند این روایت از عمر، صحیح است.

الخلال، أبو بكر أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد (متوفای ۳۱۱ هـ)، السنة، ج ۱، ص ۱۱۱، تحقیق: د. عطیة الزهرانی، دار النشر: دار الراءیه - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰هـ - ۱۹۸۹م

### تغییر عبارات در نقل های دیگر:

ابوبکر آجری، وقتی دیده است که عبارات روایت، بر ضرر خلیفه و یک سخن زشتی است که نباید از وی صادر شود، دست به تحریف آن زده و عبارات «ینتقص دینک» را به «منقصه فی دنیاك» تغییر داده است:

وإن دعاك إلى أمر منقصه في دنياك.

اما متوجه این نکته نبوده است که پایان روایت را:

فقل: سمعا وطاعة، دمي دون ديني.

نیز تغییر دهد تا هماهنگ با جمله قبل باشد.

اما در پایان احتمال داده است که عبارت «فی دینک» درست باشد:

**وقد يحتمل أن يدعوك إلى منقصة في دینك من غير هذه الجهة، ذلك.**

الآجری، أبی بکر محمد بن الحسین (متوفای ۳۶۰هـ)، الشریعة، ج ۱، ص ۳۸۰، تحقیق: الدكتور عبد الله بن عمر بن سلیمان الدمیجی، ناشر: دار الوطن - الرياض / السعودية، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م.  
در جای دیگر نیز سخن عمر بن خطاب را با این عبارت نقل کرده و در پایان این سخنش را به عنوان یک وصیت جامع ذکر کرده است:

**وإن راودك عن دینك فقل: طاعة مني ذمتي دون دینی، ولا تخرج یدا من**

**طاعة وهذه وصية جامعة لما تضمنته الأحاديث المتضاربة.**

البرنسی الفاسی المعروف بزروق، أبو العباس أحمد بن محمد بن عیسی (متوفای ۸۹۹ هـ)، النصيحة الكافية لمن خصه الله بالعافية، ج ۱ ص ۹۸، تحقیق: عبد المجید خیالی، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م

**ب: اطاعت از حاکم دستگیره محکم اسلام است**

عمر بن خطاب در سخنی دیگر نیز اطاعت از امیران را در ردیف شهادت به وحدانیت خداوند دانسته است.

این سخن او را ابن ابی حاتم و ابن کثیر دمشقی ذیل آیه «أن يقولوا سمعنا وأطعنا» از طریق قتاده از ابو درداء نقل کرده اند:

**وقال قتادة ذكر لنا أن أبا الدرداء... قال: وقد ذكر لنا ان عمر بن الخطاب**

**كان يقول: عروة الاسلام شهادة ان لا اله الا الله واقام الصلاة وایتاء الزكاة والطاعة**

**لمن ولاة الله امر المسلمین.**

... عمر بن خطاب برای ما گفت: دستگیره محکم اسلام شهادت به وحدانیت خداوند، برپاداشتن نماز، پرداخت زکات و اطاعت از کسی است که امر مسلمانان را بر عهده گرفته اند.

الرازی، عبد الرحمن بن محمد بن إدريس (معروف به ابن ابی حاتم)، (متوفای ۳۲۷هـ)، تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۶۲۴، تحقیق: أسعد محمد الطیب، دار النشر: المكتبة العصرية - صیدا، طبق برنامه الجامع الكبير.  
ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشی (متوفای ۷۷۴هـ)، تفسیر القرآن العظيم، ج ۳، ص ۳۰۰، ناشر: دار الفكر - بيروت - ۱۴۰۱ هـ

### ۳. ابن مسعود: زوال حکومت همانند کوه استوار ممکن نیست

عبد الله بن مسعود یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز سقوط حکومت یک حاکم را غیر ممکن می‌داند؛ همانگونه که نمی‌توان یک کوه استوار را از جا کند.

۳۷۴۲۵ حدثنا وکیعٌ قال حدثنا الأعمشٌ عن أبي وائلٍ قال قال عبد الله والله لأن أزاولَ جبلاً راسياً أحبُّ إليَّ من أن أزاولَ ملكاً مؤجلاً.

عبد الله بن مسعود می‌گوید: سوگند به خدا اگر کوه استوار را از جا بکنم، برای من دوست داشتنی‌تر از این است که حکومت حاکمی که مهلت دارد زائل نمایم.

ابن ابی شیبۀ الکوفی، ابوبکر عبد الله بن محمد (متوفای ۲۳۵ هـ)، کتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، ج ۷، ص ۴۸۵، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ناشر: مکتبۀ الرشید - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹ هـ.

در جای دیگر آمده است که این سخن عبد الله بن مسعود زمانی بیان شد که در فتنه عثمان شخصی از او خواست تا علیه او خروج کند و او نیز همراه ابن مسعود باشد:

حدثنا ابن المبارك عن الأعمش عن أبي وائل أن عبد الله بن مسعود ذكر عثمان رضي الله عنه يوماً فقال أهلكه الشح وبئست البطانة أو بطانة السوء قال قلنا له ألا تخرج فنخرج معك فقال لأن أزاول جبلاً راسياً أهون علي من أن أزاول ملكاً مؤجلاً.

ابو وائل می‌گوید: عبد الله بن مسعود روزی از عثمان یادآوری کرد و گفت: بخل او را از پای در آورده است. و همراه او اطرافیان بدی دارد. به ابن مسعود گفتیم: آیا علیه او خروج نمی‌کنید تا همراه شما خروج کنیم؟ گفت: همانا کندن کوه استوار آسان‌تر است برای من از این که پادشاهی که مهلت دارد را بر طرف کنم.

المروزی، نعیم بن حماد أبو عبد الله (متوفای ۲۸۸ هـ)، کتاب الفتن، ج ۱، ص ۱۳۸، تحقیق: سمیر آمین الزهیری، دار النشر: مکتبۀ التوحید - القاهرة، الطبعة: الأولى ۱۴۱۲ هـ.

این سخن عبد الله بن مسعود حکایت از این دارد که قیام در برابر حاکم درست نیست و به نتیجه نمی‌رسد.

### بخش سوم: نظر فقهاء و متکلمین اهل سنت در مورد شورش بر علیه حاکم

فقهاء و متکلمان علمای اهل سنت نیز خروج برحاکم را جایز ندانسته‌اند. در این قسمت به سخنان برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

## ۱. احمد بن حنبل: دست از اطاعت نکشید

احمد بن حنبل یکی از پیشوایان مذاهب اهل سنت، شدیداً خروج بر حاکم را هر چند که ظالم و فاجر باشد، مورد انکار قرار داده و طبق یک فتوا و توصیه جامع می‌گوید: گفتن چیزی جز موعظه و ترساندن و برحذر داشتن از دنیا و آخرت به سلطان، برای حاکم حرام است و فراتر از انکار قلبی نباید کاری بر علیه سلطان کرد.

این سخن احمد بن حنبل را مقدسی در کتاب «الاداب الشرعیة» پس از این که نظر خودش را مطرح می‌کند، نقل کرده است:

فصل في الإنكار على السلطان والفرق بين البغاة والإمام الجائر

ولا ينكر أحد على سلطان إلا وعظا له وتخويفا أو تحذيرا من العاقبة في

الدنيا والآخرة فإنه يجب ويحرم بغير ذلك ذكره القاضي وغيره والمراد ولم يخف

منه بالتخويف والتحذير وإلا سقط وكان حكم ذلك كغيره

قال حنبل اجتمع فقهاء بغداد في ولاية الواثق إلى أبي عبد الله وقالوا له إن

الأمر قد تفاقم وفشا يعنون إظهار القول بخلق القرآن وغير ذلك ولا نرضى بإمرته

ولا سلطانه فناظرهم في ذلك.

وقال عليكم بالإنكار بقلوبكم ولا تخلعوا يدا من طاعة ولا تشقوا عصا

المسلمين ولا تسفكوا دماءكم ودماء المسلمين معكم وانظروا في عاقبة أمركم

واصبروا حتى يستريح بر أو يستراح من فاجر وقال ليس هذا بصواب هذا خلاف

الآثار.

وقال المروزي سمعت أبا عبد الله يأمر بكف الدماء وينكر الخروج إنكارا

**شدیدا**

فصل در باره انکار سلطان و فرق بین جنایتکار و امام جائر و ستمکار

هیچکس نباید سلطان را نهی از منکر کند؛ مگر برای ارشاد و ترساندن و یا برحذر داشتن

از عواقب دنیوی و اخروی و در غیر این موارد حرام است که متعرض سلطان شد. قاضی و دیگران

نیز این را متذکر شده اند و مراد از آن این است که خوف ضرر از جانب سلطان نداشته باشد و الا

باز هم تکلیف ساقط است و حکم سلطان و غیر سلطان در نهی از منکر یکی است.

حنبل گفته است که فقهاء بغداد متفق نظر شدند در [شکایت کردن از] حکومت واثق به

ابا عبد الله و به او گفتند که در امر حکومت بلوی همه گیر شده و بعضی قول به مخلوق بودن قرآن

و غیر این ها را اظهار می کنند و ما نسبت به حکومت و سلطه او رضایت نداریم، حکم مساله را برای ما بیان فرمایید.

احمد بن حنبل گفت: شما قلبا او را انکار کنید؛ اما دست از اطاعت او بر ندارید و در بین مسلمانان تفرقه نیاندازید و خون خود و مسلمانان را نریزید و در عاقبت کارهایتان دقت کنید و شکبیا باشید تا نیکوکاران در آرامش قرار گیرند و از ظالمان در امان باشید و گفت این حرف درستی نیست و این بر خلاف روایت دیگر است.

و مروزی نیز گفته است که از ابا عبدالله (احمد بن حنبل) شنیدم که دستور می داد به حفظ جان و از خروج شدیداً نهی می کرد.

المقدسی، الإمام أبي عبد الله محمد بن مفلح (متوفای ۷۶۳هـ)، الآداب الشرعية والمنح المرعية، ج ۱، ص ۱۹۶، تحقیق: شعيب الأرناؤوط / عمر القيام، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الثانية ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۶م

## ۲. ابن بطلال قرطبی مالکی: خروج بر ائمه جور جایز نیست

ابن بطلال نیشابوری بعد از ذکر تعدادی از روایاتی که خروج علیه حاکم را منع کرده، این روایات را دلیل بر ترک خروج حاکم ظالم می داند و تصریح می کند:

قال المؤلف: فی هذه الأحادیث حجة فی ترك الخروج علی أئمة الجور،

ولزوم السمع والطاعة لهم والفقهاء مجمعون علی أن الإمام المتغلب طاعته لازمة، ما أقام الجمعات والجهاد، وأن طاعته خیر من الخروج علیه؛ لما فی ذلك من حقن الدماء وتسكين الدهماء، ألا ترى قوله - صلى الله عليه وسلم - لأصحابه: (سترون بعدی أثره وأموراً تنكروها) فوصف أنهم سيكون عليهم أمراء يأخذون منهم الحقوق ويستأثرون بها، ويؤثرون بها من لا تجب له الأثرة، ولا يعدلون فيها، وأمرهم بالصبر عليهم والتزام طاعتهم علی ما فيهم من الجور.

مؤلف می گوید: این حدیث حجت است بر ترک خروج بر حاکمان جائز، و لزوم فرمانبرداری و اطاعت از آنها. و فقهاء نیز اجماع بر این دارند که امام زورمند اطاعتش لازم است، تا زمانی که جماعات و جهاد را برپا دارد و اطاعت از او، بهتر از خروج بر او است، برای اینکه در اطاعت از این گونه حاکم، خون مسلمانان حفظ می شود و از تهاجم بر مسلمین جلوگیری می شود، آیا نمی بینی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود: «بعد از من امور و پیشامدهایی برای شما رخ می دهد که بسیار ناپسند و ناخوشایند است»، سپس توضیح دادند که پس از او امیرانی بر آنان حاکم می شود که حقوقشان را ضایع می کند و طلب برتری ناحق می کنند و کسانی را که

دارای فضیلت نیستند، برتری می دهند، و به عدالت رفتار نمی کنند و امر فرمودند که صبر کنند بر این امور و ملتزم شوند به اطاعتشان هر چند که جائزانه رفتار کنند.

ابن بطال البکری القرطبی، ابوالحسن علی بن خلف بن عبد الملک (متوفای ۴۴۹هـ)، شرح صحیح البخاری، ج ۱۰، ص ۸، تحقیق: ابوتمیم یاسر بن ابراهیم، ناشر: مکتبه الرشد - السعودیة / الرياض، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳م.

### ۳. انصاری قرطبی: به نظر اکثر، صبر بر اطاعت از پیشوای جائز، سزاوار است

قرطبی یکی از بزرگان اهل سنت، نظر علمای اهل سنت را در عدم خروج بر حاکم ظالم نقل کرده که صبر بر اطاعت از امام جائز سزاوار تر از خروج بر اوست:

والذي عليه الأكثر من العلماء أن الصبر على طاعة الإمام الجائر أولى من

الخروج عليه لأن في منازعته والخروج عليه استبدال الأمن بالخوف وإراقة الدماء وانطلاق أيدي السفهاء وشن الغارات على المسلمين والفساد في الأرض.

اکثر علماء نظرشان این است که صبر بر طاعت حاکم جائز بهتر است از خروج و شورش بر علیه او؛ زیرا در نزاع با حاکم کافر و شورش بر علیه او، امنیت از بین رفته و خونها ریخته می شود و دست نادانان باز می شود و تهاجمات بر مسلمین شروع می شود و در زمین فساد می شود.

القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاری (متوفای ۶۷۱ هـ)، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۱۰۹، دار

النشر: دار الشعب - القاهرة

در کمال تأسف باید گفت:

طبق این نقل، امنیت جانی و مالی و در یک جمله، امنیت دنیایی مهم تر از امنیت دینی و ارزشهای اسلامی و اعتقادی است. از همین جا است که معنای جمله عمر بن خطاب «دمی دون دینی» روشن می شود.

### ۴. نووی: به اجماع مسلمانان خروج بر حاکم، جایز نیست حتی اگر فاسق و فاجر باشند

محبی الدین نووی در کتاب شرح بر صحیح مسلم، بعد از نقل روایت «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ بَعَثَ جَيْشًا وَأَمَرَ عَلَيْهِمْ رَجُلًا فَأَوْقَدَ نَارًا»، می نویسد: خروج بر علیه حکام به اجماع مسلمین حرام است اگر چه فاسق و فاجر باشند:

ومعنى الحديث لا تنازعوا ولاية الأمور في ولايتهم ولا تعترضوا عليهم إلا أن  
تروا منهم منكرا محققا تعلمونه من قواعد الإسلام فإذا رأيتم ذلك فأنكروه عليهم  
وقولوا بالحق حيث ما كنتم وأما الخروج عليهم وقتالهم فحرام بإجماع المسلمين  
وإن كانوا فسقة ظالمين.

معنى حديث این است که با والیان و امراء در حکومتشان منازعه نکنید و بر آنها تعرض  
نکنید مگر این که منکری را از آنان ببینید که محقق شده باشد و این منکرات را از پایه های اسلام  
بدانند؛ پس هرگاه چنین چیزی دیدید آنها را نکوهش کنید و حق را بگویید هر آنچه می خواهد  
شود ولی خروج و مقاتله با آنها به اجماع مسلمانان حرام است اگر چه حاکم، فاسق و ظالم باشد.  
النووی الشافعی، محیی الدین أبو زکریا یحیی بن شرف بن مر بن جمعة بن حزام (متوفای ۶۷۶ هـ)، شرح  
النووی علی صحیح مسلم، ج ۱۲، ص ۲۲۹، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، الطبعة الثانية، ۱۳۹۲ هـ  
نوی در جای دیگر، خروج بر ضد خوارج، قرامطه و... را هم جایز نمی داند:  
وی در شرح روایت ۱۸۴۷ صحیح مسلم (روایت حدیفه) بعد از عبارت «دعاء علی أبواب  
جهنم من أجابهم إليها قذفوه فيها» می گوید:

قال العلماء هؤلاء من كان من الأمراء يدعو إلى بدعة أو ضلال آخر  
كالخوارج والقرامطة وأصحاب المحنة وفي حديث حذيفة هذا لزوم جماعة  
المسلمين وإمامهم ووجوب طاعته وإن فسق وعمل المعاصي من أخذ الأموال  
وغير ذلك فتجب طاعته في غير معصية.

علماء گفته اند: اینها حاکمانی هستند که به بدعت و ضلالت و گمراهی دعوت می کنند؛  
همانند خوارج و قرامطه و اصحاب محنت و در این حدیث حدیفه لزوم جماعت مسلمانان و امامت  
آنان و وجوب اطاعت از او آمده است اگر چه فاسق و معصیت کار باشد؛ همانند گرفتن اموال و  
غیر آنان؛ پس واجب است اطاعت از حاکم در جایی که معصیت خدا نباشد.  
النووی الشافعی، محیی الدین أبو زکریا یحیی بن شرف بن مر بن جمعة بن حزام (متوفای ۶۷۶ هـ)، شرح  
النووی علی صحیح مسلم، ج ۱۲، ص ۲۳۷، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، الطبعة الثانية، ۱۳۹۲ هـ  
طبق عبارت فوق، نوی خروج بر علیه قرامطه را جایز نمی داند در حالی که از نظر ابن تیمیه،  
قرامطه کافر است، با این حساب، خروج بر علیه حاکم کافر نیز حرام است:

والقرامطة (الخارجين بأرض العراق الذين كانوا سلفا لهؤلاء القرامطة ذهبوا  
من العراق إلى المغرب ثم جاؤا من المغرب إلى مصر فإن كفر هؤلاء وردتهم من

## أعظم الكفر والردة وهم أعظم كفرا وردة من كفر اتباع مسيلمة الكذاب ونحوه من الكذابين...

و قرامطه کسانی هستند که به سمت عراق خروج کردند که در حقیقت پیشینیان این قرامطه ای هستند که از عراق به مغرب رفتند و از مغرب به مصر نقل مکان کردند و کفر اینها از اعظم کفر و ارتداد است و کفر و ارتداد آنها بزرگتر از کفر پیروان مسیلمه کذاب و کذابهایی مانند آنها است... ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای ۷۲۸ هـ)، کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، ج ۳۵، ص ۱۳۹، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، ناشر: مکتبه ابن تیمیه، الطبعة: الثانية.

### ۵. ابن عبد البر: صبر بر ظلم حاکم جائر بهتر از خروج علیه او است

ابن عبد البر نیز در کتاب «الاستذکار»، صبر کردن و اطاعت از حاکم ظالم را بهتر از شورش بر علیه او می‌داند؛ زیرا در اثر شورش امنیت از بین رفته و خونها ریخته می‌شود و دست فتنه انگیزان باز می‌گردد:

وأما جماعة أهل السنة وأئمتهم فقالوا هذا هو الاختيار أن يكون الإمام فاضلاً عالماً عادلاً محسناً قوياً على القيام كما يلزمه في الإمامة فإن لم يكن فالصبر على طاعة الإمام الجائر أولى من الخروج عليه لأن في منازعته والخروج عليه استبدال الأمن بالخوف وإراقة الدماء وانطلاق أيدي الدهماء وتبييت الغارات على المسلمين والفساد في الأرض وهذا أعظم من الصبر على جور الجائر.

اما جماعت اهل سنت و ائمه آنها می‌گویند: عقیده مورد اختیار ما این است که امام فاضل و عالم و عادل و نیکوکار و دارای قوت قیام باشد؛ همانگونه که لازمه امامت است؛ پس اگر اینگونه نباشد، صبر کردن بر اطاعت از امام جائر بهتر از خروج بر اوست؛ چرا که در نزاع و شورش بر امام جائر امنیت تبدیل به ترس شده و خونها ریخته می‌شود و دست فتنه انگیزان در جامعه باز می‌شود و شیخون و تهاجم بر مسلمین و فساد بر روی زمین خواهد شد و این پیامدها از صبر کردن بر جور ظالم بزرگتر است.

النمری القرطبی المالکی، ابو عمر یوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای ۴۶۳ هـ)، الاستذکار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار فی شرح الموطأ، ج ۵، ص ۱۶، تحقیق: سالم محمد عطا - محمد علی معوض، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۲۰۰۰ م.

ابن عبد البر در جای دیگر نیز همین سخن را تکرار کرده و درباره عدم خروج بر حاکم

توضیح بیشتری می‌دهد:

وأما أهل الحق وهم أهل السنة فقالوا هذا هو الاختيار أن يكون الإمام فاضلاً

عدلاً محسناً فإن لم يكن فالصبر على طاعة الجائرين من الأئمة أولى من الخروج

عليه لأن في منازعته والخروج عليه استبدال الأمن بالخوف ولأن ذلك يحمل على هراق الدماء وشن الغارات والفساد في الأرض وذلك أعظم من الصبر على جوره وفسقه والأصول تشهد والعقل والدين أن أعظم المكروهين أولاهما بالترك وكل إمام يقيم الجمعة والعيد ويجاهد العدو ويقيم الحدود على أهل العداة وينصف الناس من مظالمهم بعضهم لبعض وتسكن له الدهماء وتأمين به السبل فواجب طاعته في كل ما يأمر به من الصلاح أو من المباح.

اما اهل حق كه همان اهل سنت هستند می گویند كه عقیده مختار این است كه امام باید فاضل و عادل و نیکوکار باشد؛ پس اگر اینگونه نباشد، صبر بر اطاعت حاکم ستمکار بهتر از این است كه بر آنها خروج نمائیم؛ زیرا در نزاع و اختلاف با حکماء، امنیت از بین می رود و نا امنی و ترس حاکم می شود و موجب به هدر رفتن خون مسلمین و شروع تهاجمات به مسلمانان و فساد بر روی زمین می شود و این سخت تر از صبر کردن بر ظلم و فسق حاکم است.

اصول و عقل و دین شهادت می دهد بر این كه وقتی انسان در مقابل دو مکروه قرار گرفت، باید مکروه شدید تر را ترک کرد. و هر امامی كه نماز جمعه و نماز عید را به پا دارد و با دشمنان بجنگد و حدود را بر دشمنان اقامه کند و با مردم در شکایاتشان نسبت به یکدیگر به انصاف رفتار نماید و آشوبگران و فتنه انگیزان را بر سر جای خودشان بنشاند و راهها را امن کند؛ پس واجب می شود اطاعت از او در تمام اوامرش چه در مصالحی كه می بیند و چه در اموری كه مباح است.

النمری القرطبی المالکی، ابو عمر یوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای ۴۶۳هـ)، التمهید لما فی الموطأ من

المعانی والأسانید، ج ۲۳، ص ۲۷۹، تحقیق: مصطفی بن أحمد العلوی، محمد عبد الكبير البکری، ناشر: وزارة عموم

الأوقاف والشؤون الإسلامية - المغرب - ۱۳۸۷هـ

## ۶. ابن تیمیه:

ابن تیمیه در جاهای متعدد، نظرش را در باره عدم خروج بر حاکم بیان کرده است:

### الف: اهل علم و دین و فضیلت، خروج بر حاکم را جایز نمی دانند:

در کتاب رسائل و فتوای نظر ابن تیمیه در این باره چنین آمده است كه اهل علم چه قدماء و

چه متأخرین شورش بر علیه حاکم را به هیچ وجه اجازه نمی دهند.

وأما أهل العلم والدين والفضل فلا يرخصون لأحد فيما نهى الله عنه من معصية ولاية الأمور وغشهم والخروج عليهم بوجه من الوجوه كما قد عرف من عادات أهل السنة والدين قديما وحديثا ومن سيرة غيرهم.

اما اهل علم و دين و فضيلت برای هيچ كسى به هيچ دليلی اجازه نمی دهند؛ در مواردی كه خداوند از آنها نهی کرده است؛ همانند عصیان والیان امر و خروج بر آنها؛ چنانچه عادات اهل تسنن از زمان قدیم تا به حال همین است همانطوری كه دیگران هم اینگونه عمل می کنند.  
و در پایان به دو روایت از عبد الله بن عمر استناد می کند:

وقد ثبت في الصحيح عن بن عمر رضی الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال: (ينصب لكل غادر لواء يوم القيامة عند أسته بقدر غدره)...  
.. ( من خلع يدا لقي الله يوم القيامة ولا حجة له ومن مات وليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهلية.

ابن تیمیة الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای ۷۲۸ هـ)، کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، ج ۳۵، ص ۱۲، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، ناشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية.

### ب: هر کس مطیع حاکم نباشد به مرگ جاهلیت می میرد:

ابن تیمیة در جای دیگر بعد از یادآوری روایت عبد الله عمر نتیجه گرفته است كه خروج مسلحانه بر حاکم جایز نیست و اگر کسی مطیع نباشد، و بمیرد، به مرگ جاهلیت و غیر مسلمان می میرد:

وهذا حدث به عبد الله بن عمر لعبد الله بن مطيع بن الأسود لما خلعوا طاعة أمير وقتهم يزيد مع أنه كان فيه من الظلم ما كان ثم إنه اقتتل هو وهم وفعل بأهل الحرة أمورا منكرا.

فعلم أن هذا الحديث دل على ما دل عليه سائر الأحاديث الآتية من أنه لا يخرج على ولاية أمور المسلمين بالسيف وأن من لم يكن مطيعا لولاية الأمور مات ميتة جاهلية وهذا ضد قول الرافضة فإنهم أعظم الناس مخالفة لولاية الأمور وأبعد الناس عن طاعتهم إلا كرها.

و این حدیثی است كه عبد الله بن عمر برای عبد الله بن مطیع بن اسود نقل كرد، هنگامیکه نسبت به امیر وقتشان یزید بن معاویه بیعت شکنی کرده بودند با اینکه یزید بن معاویه امیر ظالم و

ستمکاری بود سپس مقاتله کرد و با اهل حره کارهای ناپسنیدی [حلال شمردن زنانشان بر لشکرشان] انجام داد.

دانسته شد که این حدیث همانند سایر احادیث بعدی دلالت می‌کند بر این که بر علیه والیان امور مسلمانان با شمشیر نباید خروج کرد و هر کسی که از امیر خود اطاعت نکند، به مرگ جاهلی و غیر مسلمان مرده است و این مخالف قول روافض است که سر سخت ترین مردم در مخالفت با ولأه امر و عصیانگرتترین مردم نسبت به ولأه امر هستند، مگر با کراهت و سختی.

ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای ۷۲۸ هـ)، کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، ج ۱، ص ۱۱۱، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، ناشر: مکتبه ابن تیمیة، الطبعة: الثانية.

### ج: مذهب اهل سنت عدم جواز خروج بر حکام است اگر چه ظالم باشند

ابن تیمیه در جای دیگر مذهب و سیره اهل تسنن را، عدم اجازه شورش و مبارزه مسلحانه بر علیه حکام می‌داند و آثار و پیامدهای خروج بر می‌شمارد:

ولهذا كان المشهور من مذهب أهل السنة أنهم لا يرون الخروج على الأئمة وقاتلهم بالسيف وإن كان فيهم ظلم كما دلت على ذلك الأحاديث الصحيحة المستفيضة عن النبي صلي الله عليه و آله لأن الفساد في القتال والفتنة أعظم من الفساد الحاصل بظلمهم بدون قتال ولا فتنة فلا يدفع أعظم الفسادين بالتزام أدناهما ولعله لا يكاد يعرف طائفة خرجت على ذي سلطان إلا وكان في خروجها من الفساد ما هو أعظم من الفساد الذي أزالته.

والله تعالى لم يأمر بقتال كل ظالم وكل باغ كيفما كان ولا أمر بقتال الباغين ابتداء بل قال «وإن طائفتان من المؤمنين اقتتلوا فأصلحوا بينهما فإن بغت إحداهما على الأخرى فقاتلوا التي تبغي حتى تفيء إلى أمر الله فإن فاءت فأصلحوا بينهما بالعدل» سورة الحجرات « فلم يأمر بقتال الباغية ابتداء فكيف يأمر بقتال ولأه الأمر ابتداء.

مشهور مذهب اهل سنت این است که اجازه خروج بر حکام و شورش مسلحانه را نمی‌دهند اگر چه ظالمانه عمل نمایند، چنانچه احادیث صحیحه مستفیضه از رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت بر آن دارد؛ زیرا فساد در قتال و فتنه بزرگتر از فسادی است که با ظلم بدون کشتار و فتنه حاصل می‌شود و دفع نمی‌شود دو فساد بزرگ با التزام به فساد کوچکتر و شاید به این

خاطر است که نمی‌توان یافت که طایفه ای بر امیر خروج کنند و گرفتار فساد بزرگتر از فساد  
که بر می‌چینند نشوند.

و خداوند متعال امر به قتل و جهاد ابتدایی با تمام ظالمین و عصاینگران را به هر صورت  
ممکن صادر نمی‌کند؛ بلکه می‌فرماید: و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح  
دهید، و اگر باز یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه ای] که تعدی می‌کند بجنگید تا  
به فرمان خدا بازگردد. پس اگر باز گشت، میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید، که خدا  
دادگران را دوست می‌دارد.

و امر به قتل و مجاهده ابتدایی با گروه باغیه نکرده است؛ پس چگونه امر به جهاد ابتدایی  
با حکام می‌نماید.

وی پس از نقل روایت صحیح مسلم:

وفي صحيح مسلم عن أم سلمة رضي الله عنها أن رسول الله صلي الله عليه  
و آله قال سيكون أمراء فتعرفون وتنكرون فمن عرف برىء ومن أنكر سلم ولكن  
رضي وتابع قالوا أفلا نقاتلهم قال لا مصلوا.

می‌گوید:

فقد نهى رسول الله صلي الله عليه و آله عن قتالهم مع إخباره أنهم يأتون  
أمورا منكرا فدل على أنه لا يجوز الإنكار عليهم بالسيف...

رسول خدا صلی الله علیه آله از جنگ کردن با آنها نهی فرمودند با اینکه خبر داده اند که  
کارهای ناشایست و منکری انجام می‌دهند؛ پس دلالت می‌کند بر اینکه جایز نیست مخالفت کردن  
مسلحانه با امراء....

و بعد از نقل روایت ابن مسعود:

إنكم سترون بعدي أثره وأمورا تنكرونها قالوا فما تأمرنا يا رسول الله قال  
تؤدون الحق الذي عليكم وتسالون الله الذي لكم.

برای گرفتن حق از حاکمان جنگیدن با آنان را جایز نمی‌داند:

فقد أخبر النبي صلي الله عليه وآله أن الامراء يظلمون ويفعلون أمورا منكرا  
ومع هذا فأمرنا أن نؤتيهم الحق الذي لهم ونسأل الله الحق الذي لنا ولم يأذن في  
أخذ الحق بالقتال ولم يرخص في ترك الحق الذي لهم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده اند که حکام ظلم می‌کنند و کارهای منکری را  
انجام می‌دهند؛ با این حال به ما امر فرموده اند: که حقی که برای حکام است به آنها ادا کنیم و

حقی را که برای ما است را از خدا طلب کنیم و به ما اجازه ندادند که برای گرفتن حق خود  
بجنگیم و همچنین اجازه نداده است حق آنان را اداء نکنیم.  
و بعد از روایت ذیل:

..قال حذيفة كيف أصنع يا رسول الله إن أدركت ذلك قال تسمع وتطيع  
للأمير وإن ضرب ظهرك وأخذ مالك فاسمع وأطع.

می نویسد:

### فهذا أمر بالطاعة مع ظلم الأمير

وتقدم قوله صلى الله عليه وسلم من ولى عليه وال فرآه يأتي شيئاً من  
معصية الله فليكره ما يأتي من معصية الله ولا ينزعن يدا عن طاعة وهذا نهى عن  
الخروج عن السلطان وإن عصى.

این دستور به اطاعت کردن با این که حاکم ظالم باشد.

و گذشت سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله که فرمود: اگر کسی از حاکم معصیت خدا  
را ببیند باید در این قسمت ناخوشایندی خویش را نشان دهد اما به هیچ وجه دست از اطاعت او بر  
ندارد و این سخن نهی از خروج از اطاعت سلطان است هر چند این حاکم معصیت کار باشد.

ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحليم (متوفای ۷۲۸ هـ)، کتب و رسائل و فتاوی شیخ  
الإسلام ابن تیمیة، ج ۳، ص ۳۹۴، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، ناشر: مکتبه ابن تیمیة،  
الطبعة: الثانية.

سخن ابن تیمیه فراوان است به همین مقدار اکتفا می کنیم.

### ۷. ابن حجر عسقلانی: خروج گذشتگان بر حاکم ظالم، قبل از اجماع بر حرمت آن بوده است:

ملاعلی قاری در کتاب «مرقاه المفاتیح»، بعد از روایت ابو هریره از رسول خدا که فرموده:  
«الْجِهَادُ وَاجِبٌ عَلَيْكُمْ مَعَ كُلِّ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ أَوْ انْ عَمَلِ الْكِبَائِرِ...»، نظر ابن حجر را بر این که  
گروهی از پیشینیان بر حاکم ظالم خروج کرده اند، بیان کرده است و تصریح نموده که خروج پیشینیان  
علیه حاکم، نبود و استقرار اجماع بر حرمت خروج علیه حاکم جائر بوده است:

قال ابن حجر: فيه جواز كون الأمير فاسقاً جائراً، وأنه لا يعزل بالفسق  
والجور، وأنه تجب طاعته ما لم يأمر بمعصيةٍ وخروج جماعة من السلف على  
الجورة، كان قبل استقرار الإجماع على حرمة الخروج على الجائر. اه.

ابن حجر می گوید: طبق این کلام، جایز است که امیر فاسق و یا فاجر باشد، و حاکم با فسق و فجور عزل نمی شود، و مادامی که امر به معصیت نکند، اطاعتش واجب است؛ اما خروج جماعتی از سلف بر حاکم جائز، قبل از مستقر شدن اجماع علماء بر حرمت خروج بر حاکم جایز است.

ملا علی القاری، نور الدین أبو الحسن علی بن سلطان محمد الهروی (متوفای ۱۰۱۴هـ)، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۳، ص ۱۸۱، تحقیق: جمال عیتانی، ناشر: دار الکتب العلمیة - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م.

## ۸. مناوی: دعا کردن برای سلطان جائز، جایز است

آقای مناوی در کتاب «فیض القدر» بعد از روایت «ان الله يؤید الدین بالرجل الفاجر»، علاوه بر این که خروج بر چنین حاکم را جایز نمی داند، بلکه دعا کردن برای این حاکم جائز را نیز جایز دانسته است:

... فیجب الصبر علیه وطاعته فی غیر إثم ومنه جوزوا الدعاء للسلطان

بالنصر والتأید مع جوره...

... صبر کردن بر چنین حاکم و اطاعت او در غیر گناه واجب است از این جهت است که علماء دعا کردن برای نصرت و یاری او با این که ظالم است، جایز دانسته اند.

المناوی، محمد عبد الرؤوف بن علی بن زین العابدین (متوفای ۱۰۳۱هـ)، فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۲۵۹، ناشر: المكتبة التجارية - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۵۶هـ

## نفرین کردن ظالمان جایز نیست؛ چون حاکم جائز، عدالت خداوند در زمین است

مناوی در جای دیگر از برخی عرفاء نقل کرده که نفرین کردن برای حاکم جائز جایز نیست:

تنبيه: قال بعض العارفين لا تدعو على الظلمة إذا جاروا فإن جورهم لم

یصدر عنهم وإنما صدر عن المظلوم حتى تحکم فيه أو علیه فظهر ظلمه فالحکام متسلطون بحسب الأعمال. «إن لكم لما تحکمون» (القلم: ۳۹) والحاكم الجائر عدل الله في الأرض ينتقم من خلقه به ثم يصيره إليه فإن شاء عفا عنه لأنه آتته وإن شاء عذبه لأنه حقه.

بعضی از عرفاء گفته اند که ظالمان را نفرین نکنید زمانی که ظلم کنند؛ چون ظلم از آنها صادر نمی شود؛ بلکه از مظلومین صادر می شود تا اینکه خود شما آنها را به نفع تان و یا برضررتان

حاکم کردید؛ پس در حقیقت حکام به حسب اعمال انسان مسلط می‌شوند؛ چنانچه قرآن می‌فرماید:  
برای شما است آنچه را که شما بخواهید.

و حاکم جائز، مجری عدالت خداوند در زمین هستند که به وسیله حاکم از خلق انتقام می‌گیرد سپس بازگشتش به سوی خداوند است؛ پس اگر خواست خدا او را می‌بخشد؛ چون که وسیله بوده و اگر خواست عذاب می‌کند چون ظلم روا داشته‌اند.

المناوی، محمد عبد الرؤوف بن علی بن زین العابدین (متوفای ۱۰۳۱هـ)، فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۴، ص ۱۴۲، ناشر: المكتبة التجارية - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۵۶هـ

## ۹. لالکائی: جنگ و خروج بر حاکم، بدعت است

لالکائی در کتاب «شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة» می‌نویسد:

ولا يحل قتال السلطان ولا الخروج عليه لأحد من الناس فمن فعل ذلك

فهو مبتدع على غير السنة والطريق.

جنگ با سلطان و حاکم و نیز خروج بر او برای هیچ یکی از مردم جایز نیست، پس اگر کسی این کار را بکند، بر خلاف سنت و روش مذهب بدعت گذاشته است.

لالکائی، أبو القاسم هبة الله بن الحسن بن منصور (متوفای ۴۱۸هـ)، شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة من الكتاب والسنة وإجماع الصحابة، ج ۱، ص ۱۶۱، تحقیق: د. أحمد سعد حمدان، ناشر: دار طيبة - الرياض - ۱۴۰۲هـ

این عبارت در برخی از کتابهای اهل سنت نیز آمده است:

البغدادي الحنبلي، أبو الحسين محمد بن أبي يعلى بن الفراء (متوفای ۵۲۱هـ)، طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۲۴۴، تحقیق: محمد حامد الفقی، ناشر: دار المعرفة - بیروت.

الدمشقي، عبد القادر بن بدران (متوفای ۱۳۴۶هـ)، المدخل إلى مذهب الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۷۹، تحقیق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۱هـ

الشیبانی، أبو عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل (متوفای ۹۹۹هـ)، أصول السنة، ج ۱، ص ۴۶، دار النشر: دار المنار - الخرج - السعودية - ۱۴۱۱هـ الطبعة: الأولى

## ۱۰. بر بهاری: جنگ با حاکم اگرچه ظالم باشد جایز نیست

بر بهاری در کتاب «شرح السنة»، می‌نویسد:

ولا يحل قتال السلطان ولا الخروج عليه وإن جار وذلك لقول رسول الله

صلى الله عليه وسلم لأبي ذر الغفاري (اصبر وإن كان عبدا حبشيا) وقوله للأَنْصار

(اصبروا حتى تلقوني على الحوض) وليس من السنة قتال السلطان فإن فيه فساد الدنيا والدين.

جنگ با حاکم و خروج بر ضد او جایز نیست هر چند حاکم، ظالم باشد. دلیلش این سخن رسول خدا است که به ابو ذر غفاری فرمود: صبر کن اگرچه امیر یک بنده حبشی باشد. و نیز این سخن رسول خدا که به انصار فرمود: صبر پیشه کنید تا مرا در کنار حوض ملاقات کنید. و از سنت جنگ با حاکم نیست؛ چرا که در جنگ با او، فساد دین و دنیا است.

البریهاری، الحسن بن علی بن خلف أبو محمد (متوفای ۳۲۹هـ-)، کتاب شرح السنه، ج ۱، ص ۲۹، تحقیق: د.

محمد سعید سالم القحطانی، دار النشر: دار ابن القیم - الدمام، الطبعة: الأولى ۱۴۰۸

## ۱۲. محمد بن عبد الوهاب: خروج از جماعت بر اساس آیات و روایات حرام است

حتی محمد بن عبد الوهاب در کتاب «کبائر» بر حرمت خروج از جماعت، به آیات و روایات ذیل استدلال کرده است:

### باب الخروج عن الجماعة

وقول الله تعالى: (ومن يشاقق الرسول من بعد ما تبين له الهدى ويتبع غير سبيل المؤمنين) الآية وقوله تعالى: (واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا) الآية. عن ابن عباس مرفوعاً: 'من كره من أميره شيئاً فليصبر فإنه من خرج من السلطان قيد شبر مات ميتة جاهلية' أخرجاه. ولمسلم عن حذيفة مرفوعاً: 'ستكون بعدي أئمة لا يهتدون بهديي، ولا يستنون بستتي، وسيقوم فيهم رجال قلوبهم قلوب الشياطين في جثمان إنس' قلت: يا رسول الله كيف أصنع إن أدركت ذلك قال: 'تسمع وتطيع وإن ضرب ظهرك، وإن أخذ مالك فاسمع وأطع'. وله عن عرفة الأشجعي مرفوعاً: 'من أتاكم وأمركم جميع على رجل واحد يريد أن يشق عصاكم، ويفرق جماعتكم فاقتلوه!'

قول خداوند تعالی:

این [کیفر] بدان سبب است که آنان با خدا و پیامبر او به مخالفت برخاستند، و هر کس با خدا و پیامبر او به مخالفت برخیزد قطعاً خدا سخت کیفر است.

و نیز فرموده است: همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید.

و از ابن عباس روایتی ذکر شده که هر کس از امیر خود آزرده شود؛ پس باید شکبیا باشد به درستیکه هر کس از تابعیت امیرش حتی به اندازه یک وجب خارج شود، به مرگ غیر مسلمان

می‌میرد. شیخین نیز این روایت را آورده‌اند و روایتی مرفوعه‌ای که مسلم از حذیفه نقل کرده است: که رسول خدا فرمود: بعد از من حاکمانی می‌آیند که به دستورات من عمل نمی‌کنند و خلاف سنت من رفتار می‌کنند و در میان آنان کسانی هستند که قلبهایشان شیطانی و بدنهایشان انسانی است. عرض کردم ای رسول خدا! با آنها چگونه برخورد کنیم؟ فرمودند: فرمانبردار و مطیع باشید اگرچه به کمربت بزنند و اموالت را بگیرد فرمان ببر و مطیع باش. و همچنین روایت مرفوع دیگری که مسلم از عرفجه اشجعی روایت کرده است: هر کس به سوی شما بیاید به امید جدایی انداختن بین شما، در حالی که بر بیعت مردی باشید، او را به هلاکت برسانید.

محمد بن عبد الوهاب (متوفای ۱۲۰۶ هـ)، کتاب الکبائر، ص ۴۶، تحقیق: قابله علی أصوله الخطیئة: إسماعیل الأنصاری، محمد عید، عبد العزیز بن إبراهيم الفریح. وحققه: إسماعیل الأنصاری. ورقم الآیات: صالح بن محمد الحسن، دار النشر: مطابع الرياض - الرياض، الطبعة: الأولى

### ۱۳. ابن عثیمین: اگر خروج بر حاکم کافر موجب فساد اکبر شود جایز نیست

ابن عثیمین در کتاب «لقاء الباب المفتوح» خروج بر علیه حاکم جائز را در صورت قدرت برکناری و عدم ترتب مفسده، جایز می‌داند؛ اما مفسده بزرگتری در قیام حاصل شود، خروج جایز نیست:

هل يجب علينا إذا جاز لنا أن نخرج على الحاكم؟ هل يجب علينا أن نخرج؟ ينظر للمصلحة، إن كنا قادرين على إزالته فحينئذ نخرج، وإذا كنا غير قادرين فلا نخرج؛ لأن جميع الواجبات الشرعية مشروطة بالقدرة والاستطاعة. ثم إذا خرجنا فقد يترتب على خروجنا مفسدة أكبر وأعظم مما لو بقي هذا الرجل على ما هو عليه. لأننا [ لو ] خرجنا ثم ظهرت العزة له؛ صرنا أذلة أكثر وتمادي في طغيانه وكفره أكثر

آیا بر ما واجب است که بر علیه حاکم خروج کنیم یا نه؟

مصلحت اندیشی می‌کنیم: اگر قدرت بر پایین کشیدن از قدرت حاکم را داشته باشیم خروج می‌کنیم، و اگر قدرت نداشته باشیم خروج نمی‌کنیم؛ زیرا همه واجبات شرعیه مشروط به قدرت و استطاعت هستند. پس هرگاه خروج کردیم، بر خروجمان مفسده بزرگتر از مفسده بقاء این حاکم جائز مترتب می‌شود؛ زیرا اگر خروج کنیم و سپس بر قدرت و عزت حاکم افزوده شود، ذلت ما بیشتر و بر طغیان و کفر حاکم افزوده می‌شود.

محمد بن صالح بن محمد العثیمین (المتوفى: ۱۴۲۱هـ)، لقاء الباب المفتوح، (ج ۵۱ / ص ۱۹)، سؤال ۱۲۲۲،

طبق برنامه مکتبه الشامله.

## ۱۴. صالح فوزان: اگر قدرت نباشد، نباید با حاکم کافر جنگید!

فوزان یکی از اعضای هیئت کبار علماء عربستان، مخالفت و شورش بر علیه حاکم کافر را در صورتی جائز می‌داند که قدرت بر کناری او موجود باشد.

متن سؤال و جواب وی این است:

### نص السؤال

هناك من يسوِّغ للشباب الخروج على الحكومات دون الضوابط الشرعية؛ ما هو منهجنا في التعامل مع الحاكم المسلم وغير المسلم؟

### نص الفتوى:

..... وأما التعامل مع الحاكم الكافر؛ فهذا يختلف باختلاف الأحوال: فإن كان في المسلمين قوة، وفيهم استطاعة لمقاتلته وتنحيته عن الحكم وإيجاد حاكم مسلم؛ فإنه يجب عليهم ذلك، وهذا من الجهاد في سبيل الله.

أما إذا كانوا لا يستطيعون إزالته؛ فلا يجوز لهم أن يتحرشوا بالظلمة الكفرة؛

لأن هذا يعود على المسلمين بالضرر والإبادة، والنبي صلى الله عليه وسلم عاش في مكة ثلاثة عشرة سنة بعد البعثة، والولاية للكفار، ومع من أسلم من أصحابه، ولم ينزلوا الكفار، بل كانوا منهيين عن قتال الكفار في هذه الحقبة، ولم يؤمر بالقتال إلا بعدما هاجر صلى الله عليه وسلم وصار له دولة وجماعة يستطيع بهم أن يقاتل الكفار.

هذا هو منهج الإسلام: إذا كان المسلمون تحت ولاية كافرة ولا يستطيعون

إزالتها؛ فإنهم يتمسكون بإسلامهم وبعقيدتهم، ويدعون إلى الله، ولكن لا يخاطرون

بأنفسهم ويغامرون في مجابهة الكفار؛ لأن ذلك يعود عليهم بالإبادة والقضاء على

الدعوة، أما إذا كان لهم قوة يستطيعون بها الجهاد؛ فإنهم يجاهدون في سبيل الله

على الضوابط المعروفة.

اما نحوه تعامل با حاکم کافر به اختلاف احوال و موقعیت ها فرق می‌کند. پس اگر در

مسلمین قوت لازم باشد؛ یعنی قدرت مقابله با آنها و ایجاد حکومت اسلامی را دارا باشند، واجب

است که خروج کنند و این عمل از جهاد فی سبیل الله شمرده می‌شود.

اما اگر قدرت براندازی نداشته باشند، جایز نیست مخالفت با ظلمه کفره؛ زیرا ضررش متوجه مسلمانان می شود و پیامبر صلی الله علیه و آله ده سال پس از بعثتش در مکه زندگی کردند و ولایت در دست کفار بود در حالیکه اصحابی داشت که مسلمان شده بودند و کفار مکه را از ولایت خلع نکرده بودند، بلکه نهی فرموده بودند از قتال با کفار در این سالها، و امر به قتال ننمودند مگر بعد از اینکه هجرت فرمودند و دولت و جماعتی برای مسلمین تشکیل داده بودند که قدرت مقاتله با کفار را داشته باشند.

این روش اسلام است: هنگامیکه مسلمانان تحت ولایت کافر قرار گیرند و قدرت براندازی کافر را نداشته باشند، باید به اسلام و عقیده شان تمسک کنند و دعوت به سوی خدا نمایند ولی نباید جانهایشان را به مخاطره بیندازند و ایجاد خصومت و درگیری با کفار نمایند برای اینکه نتیجه این کار نابود شدن و محکوم شدن است، اما هنگامیکه قدرت لازم را برای جهاد دارا باشند در راه خدا به جهاد برخیزند با ضوابط شناخته شده.

فتاوی صالح فوزان، رقم الفتوی: ۱۵۸۷۲

برای اطلاع بیشتر از این فتوا و فتوای بقیه علمای سلفی به این آدرس مراجعه فرمایید:

<http://alsalafy.com/vb/showthread.php?t=۲۲۱>

## ۱۵. بن باز: اگر خروج بر حاکم کافر موجب فساد اکبر شود جایز نیست

بن باز مفتی اعظم معاصر وهابیت شورش بر علیه حاکم کافر را در صورتی جایز می داند که موجب برانگیخته شدن شری نشود.

إلا إذا رأى المسلمون كفراً بواحاً عندهم من الله فيه برهان فلا بأس أن يخرجوا على هذا السلطان لإزالته إذا كان عندهم قدرة، أما إذا لم يكن عندهم قدرة فلا يخرجوا. أو كان الخروج يسبب شراً أكثر: فليس لهم الخروج؛ رعاية للمصالح العامة. والقاعدة الشرعية المجمع عليها أنه ( لا يجوز إزالة الشر بما هو أشر منه )؛ بل يجب درء الشر بما يزيله أو يخففه.

أما درء الشر بشر أكثر فلا يجوز بإجماع المسلمين. فإذا كانت هذه الطائفة - التي تريد إزالة هذا السلطان الذي فعل كفراً بواحاً - عندها قدرة تزيله بها وتضع إماماً صالحاً طيباً من دون أن يترتب على هذا فساد كبير على المسلمين وشر أعظم من شر هذا السلطان: فلا بأس، أما إذا كان الخروج يترتب عليه فساد كبير

## واختلال الأمن وظلم الناس واغتيال من لا يستحق الاغتيال إلى غير هذا من الفساد العظيم فهذا لا يجوز

اگر در جایی که مسلمانان کفر آشکاری ببینند و در نزد خدا حجت و برهان داشته باشند، خروج بر این سلطان برای براندازی اش در صورتی که قدرت بر این کار را داشته باشند اشکالی ندارد، اما هنگامیکه قدرت بر اندازی حاکم را نداشته باشند جایز نیست خروج کنند. اما دفع شر اصغر به شر اکبر [دفع فاسد به افسد] به اجماع مسلمانان جایز نیست. پس زمانی که این طایفه که می‌خواهد سلطانی را که کفرش را آشکار کرده، عزل کند باید قدرت بر عزل و جایگزین کردن امام صالحی را نیز داشته باشد بدون اینکه بر این عزل و نصب فساد بزرگی برای مسلمانان مترتب شود و شری بدتر از شر این سلطان گردنگیر مسلمانان شود اشکالی ندارد، اما هنگامیکه برخروج بر حاکم کافر فساد بزرگی مترتب شود و امنیت مختل شود و ظلمی بر مردم روا گردد و ترور و کشتار کسی که مستحق کشتار نیست و از این قسم امور فساد های بزرگ گریبان مردم را بگیرد جایز نیست.

عبد العزیز بن عبد الله بن باز (المتوفی: ۱۴۲۰هـ)، مجموع فتاوی العلامة عبد العزیز بن باز رحمہ اللہ، أشرف علی جمعه وطبعه: محمد بن سعد الشویعر، عدد الأجزاء: ۳۰ جزء، ج ۸ ص ۲۰۳.

### ۱۶. البانی: خروج بر حاکم کافر جایز نیست

ناصر الدین البانی، بخاری دوران معاصر قائل است که اصلاً خروج بر علیه حاکم کافر مشروع نیست.

«فنحن نذكر دائما وابدا بان الخروج علي الحكام لو كانوا من المقطوع بكفرهم، لو كانوا من المقطوع بكفرهم، أن الخروج عليهم ليس مشروعاً إطلاقاً، ذلك لأن هذا الخروج -إن كان ولا بد- ينبغي أن يكون خروجاً قائماً على الشرع،

ما همیشه متذکر می شویم که خروج [ضدیت و براندازی] بر علیه حاکم اگر چه قطع به کفرش هم داشته باشیم، [تاکیدا] اگر چه یقین به کفرش داشته باشیم، خروج بر آنها مطلقاً مشروع نیست. دلیلش این است که اگرچه خروج علیه آنها یک امر حتمی است، اما باید مستند به شرع باشد.

بعد ایشان شرایط عصر نبوی را در مکه یاد آور می‌شود که در آنجا زمینه قیام فراهم نبود؛ اما بعد از این که در مدینه آمدند، دست به قیام زدند.

تفصیل این متن را می‌توانید در آدرس ذیل مطالعه فرمایید:

## ۱۷. مقبل بن هادی: خروج بر حاکم جایز نیست؛ حتی اگر کافر باشد

مقبل بن هادی الوادعی در کتاب خود تحفه المجیب در پاسخ به اینکه آیا خروج بر حاکم جایز است، چنین بیان کرده است:

### هل الخروج ضد الحاکم مسموح؟

الخروج ضد الحاکم بلیة من البلیا التي ابتلی بها المسلمون من زمن قديم، وأهل السنة - بحمد الله - لا يرون الخروج على الحاکم المسلم؛ لأن النبي - صلى الله عليه وعلى آله وسلم - يقول: «من أتاكم وأمركم جميع على رجل واحد يريد أن يشق عصاكم أو يفرق جماعتكم فاقتلوه».

ويقول النبي - صلى الله عليه وعلى آله وسلم -: (إذا بویع لخليفتين؛ فاضربوا عنق الآخر منهما) وعبادة بن الصامت - رضي الله عنه - يقول: (دعانا النبي - صلى الله عليه وعلى آله وسلم - فبايعناه، فقال: فيما أخذ علينا: أن بايعنا على السمع والطاعة في منشطنا ومكرهنا، وعسرنا ويسرنا، وأثرة علينا، وأن لا ننازع الأمر أهله، إلا أن تروا كفراً بواحد عندكم من الله فيه برهان)

فالخروج على الحاکم يعتبر فتنة؛ فبسببه تسفك الدماء، ويضعف المسلمون، حتى لو كان الحاکم كافراً؛ فلا بد أن يكون لدى المسلمين القدرة على مواجهته، حتى لا تسفك دماء المسلمين، فإن الله - عز وجل - يقول:

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» [النساء: ۹۳]

فتاريخ أهل السنة - من زمن قديم - لا يجيزون الخروج على الحاکم المسلم، وفي هذا الزمن الخروج على الحاکم الكافر لابد أن يكون بشروط، فإذا كان جاهلاً لابد أن يعلم، وألا يؤدي المنكر إلى ما هو أنكر منه، ولا تسفك دماء المسلمين.

آیا خروج بر حاکم جایز است؟

خروج بر ضد پادشاهان بلایی از بلایایی است که مسلمانان به آن مبتلاء می شوند از زمان قديم، و اهل سنت بحمد الله اجازه خروج بر حاکم مسلمان نمی دهند؛ زیرا پیامبر صلى الله عليه و

آله فرمودند: هر کسی خواست شما را دور مردی گرد آورد که می‌خواهد جدایی بیاندازد یا جماعت شما را متفرق سازد او را به قتل برسانید.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند هرگاه برای دو خلیفه بیعت گرفته شود، گردن خلیفه دیگر را بزنید.

و عباده بن صامت می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را خواند سپس ما با او بیعت کردیم، سپس فرمود: بیعت کنیم بر فرمانبرداری و اطاعت و در اموری که بر آن نشاط داریم و اموری که به میل ما نیست و بر ما سخت است، و در سختی و آسانی، و اینکه بر خودمان دستوراتش را بپذیریم، و منازعه نکنیم در حاکمیت با اهلش، الا اینکه بینم کفر آشکار را مشاهده کنیم که در نزد خداوند بر آن برهان حجتی داشته باشیم.

پس خروج بر حاکم فتنه قلمداد می‌شود؛ پس به سبب آن خونها ریخته می‌شود، و مسلمانان ضعیف می‌شوند، حتی اگر حاکم کافر باشد؛ پس مسلمانان باید قدرتی داشته باشند برای مواجهه با حاکم کافر تا اینکه خون مسلمانان ریخته نشود زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

هر کس مؤمنی را عمداً به قتل برساند؛ پس جزایش جهنم است و در آن همیشه خواهد ماند و غضب و لعنت خداوند بر اوست و برای او عذاب عظیمی آماده کرده است.

پس تاریخ اهل سنت - از زمان قدیم - اجازه نمی‌دهند خروج بر حاکم مسلمان را و در این زمان خروج بر حاکم کافر را با شرایط ویژه ای جایز می‌دانند، پس اگر جاهل هستند باید یاد بگیرند و گر نه به منکری مبتلا می‌شوند که از حکومت کافر بر مسلمین بدتر است و نباید موجب ریختن خون مسلمانان شود.

الوادعی، ابی عبد الرحمن مقبل بن هادی، تحفه المجیب علی اسئله الحاضر و الغریب، در الاثار صنعاء، ص

۲۲۷ و ۲۲۸.

## ۱۸. ابو الولید الباجی: ظلم و جور سلطان، بهتر از فتنه است

ابوالولید الباجی در کتاب «النصیحه البلدیة» خطاب به فرزندان خود چنین می‌گوید:

فالتزاما الطاعة وملازمة الجماعة فإن السلطان الجائر الظالم أرفق بالناس من

الفتنة وانطلاق الأيدي والألسنة.

الصبر على السلطان الجائر

فإن ربكما أمر ممن ولي عليكما أو وصلت منه أذية إليكما فاصبرا وانقبضا

وتحیلا لصرف ذلك عنكما بالاستئزال والاحتمال والإجمال وإلا فاخرجا عن بلدك

إلى أن تصلح لكما جهته وتعود إلى الإحسان إليكما نيته

وإياكما وكثرة التظلم منه والتعرض لذكره بقیح يؤثر عنه فإن ذلك لا یزیده

إلا حنقا وبغضة فیکما ورضا بإضراره بکما

ای فرزندان من! ملتزم به اطاعت کردن و با جماعت باشید؛ زیرا سلطان ظالم نسبت به مردم مدارا تر از این است که فتنه شود و دست و زبان منافقان باز شود.

در باره شکیبایی در برابر حاکم ظالم می گوید:

همانا پرودگار شما دستور داده است که از کسانی که بر شما ولایت دارند و یا از او اذیتی به شما برسد، شکیبیا باشید و محکم باشید و مراقب باشید و با کوتاه آمدن و بردباری، کناره بگیرید تا شرش از شما دور شود و الا از مملکتش خارج شوید تا موقعیکه برخوردش با شما درست شود و نیتش نسبت به شما نیکو گردد.

برحذر باشید از اینکه دادخواهی کنید از او و بیان کارهای زشت او بدرستیکه ابراز کارهای زشت او فایده ای جز زیاد شدن کینه و خشم و بغض او و رضایتش برای ضرر زدن به شما ندارد.

الباجی، **أبی الولید سلیمان بن خلف، (متوفای ۴۷۴هـ)، النصیحة الولدیة، ج ۱، ص ۳۱، دار النشر: دار الوطن -**

**الریاض - ۱۴۱۷هـ الطبعة: الأولى، تحقیق: إبراهيم باجس عبد المجید، طبق مکتبه الشاملة**

## ۱۹. رحبانی: اجماع بر حرمت خروج بر حاکم جائر منعقد است

رحیبانی از علماء قرن سیزدهم تصریح می کند که بعد از انعقاد اجماع بر حرمت خروج بر

حاکم، خروج بر او جایز نیست:

أما بعد استقرار الأحكام وانعقاد الاجماع علی تحريم الخروج علی الجائر

فلا يجوز الخروج علیه.

بعد از اینکه احکام مستقر شد و اجماع منعقد شد بر تحریم خروج بر حاکم جائر؛ پس

خروج بر حاکم جائر جایز نیست.

السیوطی الرحبانی الحنبلی، **مصطفی بن سعد بن عبده (متوفای ۱۲۴۳هـ)، مطالب اولی النهی فی شرح غایة**

**المنتهی، ج ۶، ص ۲۶۷، ناشر: المکتب الإسلامی - دمشق - ۱۹۶۱م.**

تا اینجا نظر تعدادی از علمای اهل سنت بیان شد و روشن گردید که از نظر آنها خروج بر

حاکم هرچند این حاکم ظالم و ستمگار باشد، جایز نیست و گویا عزت مسلمانان را در پیروی از

حاکمان ظالم، فاجر می دانند.

با توجه به مطالب فوق، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. طبق روایات اهل سنت که در قسمت نخست بیان شد، نظر مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله بر این است که نباید از جماعت جدا شد و نباید بیعت حاکمی را شکست و علیه او خروج نمود. زیرا خروج بر حاکم، مساوی است:

با مردن جاهلی؛

با خروج از اسلام؛

شکاف در دین؛

حجت نداشتن انسان در قیامت؛

و خروج کنندگان همراه با شیطان است.

۲. طبق دسته‌ای از روایات، اطاعت از حاکم به صورت مطلق واجب است هر چند این حاکم ظالم و ستمگر باشد و یا معصیت الهی را انجام دهد.

بر حسب این روایات، حتی اطاعت از امیران شیطان صفت نیز واجب است و اطاعت از چنین حاکمانی، اطاعت از خداوند محسوب شده است.

۳. طبق دسته از روایات اگر شخصی بر حاکم خروج نماید و از صف جماعت جدا شود هر چند مطالبات حقی داشته باشد، باید گردن او را زد و در اجرای این حکم ملاحظه هیچ گونه مقام و منصب و نسب نخواهد شد و تنها راه برخورد با خروج کنندگان کشتن است و بس.

۴. با توجه به برخی از روایات، نظر بر خی از پیامبران الهی و صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز حرمت خروج بر حاکم و جدا نشدن از جماعت است و اصلاً زوال یک حاکم همانند کندن یک کوه استوار، امر غیر ممکن است.

۵. نظر علمای اهل سنت نیز براساس روایات، حرمت خروج بر حاکم است که به تفصیل دیدگاه چند تن از آنان بیان شد.

حال سؤال ما این است که چرا وهابیون امروزی به این روایات و فتاوا عمل نمی‌کنند؟ چرا در سوریه، مصر، یمن و... بر حاکمان مسلمان خروج می‌کنند و خون هزاران نفر را برای هیچ و پوچ می‌ریزند؟

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)